أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم‌

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم‌

وصلَّى اللَه عَلَى سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم أجمَعينَ‌

 از این كه این بار توفیق ما كم بود [و] كثرات و اینها ما را مشغول كرد و دیر خدمت دوستان رسیدیم عذرخواهی می‌كنیم. ان‌شاءاللَه كه خداوند توفیقش را شامل حال ما كند كه بتوانیم به همان وعده‌ای كه دادیم از این به بعد وفا كنیم و دوستان و رفقا نسبت به مطالب و مسائلی كه مورد نظرشان هست، دقایقی در خدمت ایشان باشیم. طبعا همان طوری كه نظر دوستان هست این جلسه صرفا برای رفع شبهات است، در زمینه های مختلف، نسبت به مسائل اجتماعی و همین طور اشكالات اعتقادی و مطالب بنایی و مبنایی در مسائل سلوكی.

 راجع به مسائلی كه به طور كلی باید خدمت رفقا گفته شود و عرض شود به عنوان یك حاكی كه مسائل را از بزرگان در حدّوسع خود تجربه كردیم و مطالبی را كه از آنها شنیدیم خدمت رفقا و دوستان عرض می‌كنیم.

 در جلسه‌دیروز خدمت رفقا عرض كردم كه منطقی‌ترین و عقلانی‌ترین مسیر زندگی و تكامل كه انسان می‌تواند آن مسیر را اتخاذ كند مسیر عرفان است و این مطلب مطلبی نیست كه از یك فرد بی اطلاع نسبت به مسائل مطرح شود، بزرگانِ عرفان، اكثر آنها از علمای ظاهر هم بودند. مرحوم آخوند ملاحسین‌قلی همدانی از بزرگترین شاگردان شیخ انصاری بوده در بحثهای ظاهری، مرحوم سید علی شوشتری كه استاد مرحوم آخوند بوده است ایشان كسی بوده است كه بعد از شیخ انصاری مسند تدریس را شش ماه به عهده گرفت و مرحوم آخوند می‌فرمودند مرحوم صاحب كفایه كه وقتی ایشان شروع كرد به ادامه‌بحثی كه مرحوم شیخ انصاری آن بحث را مطرح می‌كرد، ما دیدیم این دریایی است كه ساحل ندارد. اینها اساتید عرفان بودند. افراد كوچه و بازاری و به قول امروز درویشهای كوچه و بازاری كه معلوم نیست از كدام دسته و طائفه و اینها [هستند] كه نبودند.

 مرحوم قاضی، مرحوم سید احمد كربلایی، مرحوم شیخ محمد بهاری، علامه طباطبایی، مرحوم آقا رضوان اللَه علیه، مرحوم انصاری، اینها از بزرگترین فقهای عصر خود بودند. مرحوم آقا رضوان‌اللَه‌علیه كسی بود در نجف، كه می‌گفتند اگر فلانی در نجف بماند و به ایران مراجعت نكند مرجعیت تقلید منحصر به او خواهد شد. التفات كردید! این است مسئله. حالا یك عده كه از هیچی‌

 خبر ندارند و هرّ را از برّ تشخیص نمی‌دهند و می‌آیند به این مسائل اعتراض می‌كنند و این مطالب را رد می‌كنند.

 مرحوم آقا در كتاب روح مجرد از آقای حداد یك قضیه‌ای نقل می‌كند كه مرحوم آقای حداد در اتوبوس وقتی كه می‌رفتند برای جایی، وقتی كه می‌شمرند افراد را، خودشان را نمی‌شمارند، آن وقت بعد مدعیان فقه و علم می‌آیند این مسئله را در مجلات علمی‌رد می‌كنند و می‌گویند كه مگر می‌شود یك همچنین مسئله‌ای كه كسی بیاید و خودش را به جا نیاورد؟ در حالتی كه دهها مورد برای هر كدام از ما یكهمچنین قضایایی در طول زندگی اتفاق می‌افتد. بارها شده خودمن عینك به چشم من هست دنبال عینك می‌گردم، خبر ندارم. بارها شده كه فرض كنید كه انسان حواسش یك جا هست و دارد به دنبال یك چیزی می‌گردد در حالی كه خودش واجد اینمسئله است. این طبیعی ترین چیزها است. غرض و مرض و عناد و این مسائل می‌آید و چشم انسان را می‌بندد و كور می‌كند.

 آن كسی كه این مطلب را در روح مجرد نوشته است از نقطه نظر علم ظاهر هم، از تو اعلم است كه آمده این را نوشته است. یعنی چه كه انسان بیاید و با این مطالب سخیف و سست بخواهد موقعیت خودش را خراب كند و آبروی خودش را ببرد؟ عِرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری. التفات كردید.

 همیشه این حالت بدبینی و عناد آمده حقیقت را از انسان دور كرده و چشم انسان را بسته است.

رمد دارد دو چشم اهل ظاهر \*\*\* كه از ظاهر نبیند جز مظاهر

 و این طریق طریق فهم و عقل و ادراك است پس بنابراین انسان باید كلمات عبارات مطالب تجربه‌ها افعال و كردار این بزرگان را مورد توجه قرار بدهد تا این كه بتواند بهره ببرد. وقتی كه من می‌بینم فلان مطلب نقل شده و بعد خلاف آن مطرح می‌شود، خب دیگر چگونه اعتماد كنم؟

 بعد از فوت مرحوم آقا از ما خواستند كه یك مقاله‌ای بنویسیم راجع به آقا تا در یك جا چاپ شود. من یك مقاله‌ای خیلی سریع، حدود ده دوازده صفحه مثل این كه شده بود، من خیلی سریع نوشتم و دادم به آن شخص كه یكی از بستگان ما هم بود و ائمه یكی از مساجد هم هست و گفتم به این شرطكه این مقاله سانسور نشود، این را میدهم خدمت شما. بعد ازمدتی ایشان آمدو گفت چون پذیرفته نشد كه سانسور نشود لذا ما هم در فلان مجله چاپ نكردیم! گفتم بسیار خب خیلی كار خوبی كردید باز خدا شما را خیر دهد تا این كه ما یك مقاله دادیم به روزنامه و بعد هم آمدند مقاله ما را سانسور كردند و به یك نحو دیگری چاپ كردند. حالا نه تنها سانسور كردند بلكه آمدند دست بردندو تحریف‌

 كردند یعنی عبارتی را كه من نوشته بودم آن عبارت را عوض كردند و عبارت دیگری سر جای آن گذاشتند! اینامانتی است كه فعلا مشاهده می‌كنیم! الحمداللَه! انسان باید به یك حدی برسد كه بدیهی‌ترین مطالب را بخاطر اغراض زیر پا بگذارد!

 این مسائل در این طائفه [ (عرفا)] وجود ندارد این مطالب در این طایفه وجود ندارد اینها می‌گویند مطلبِ حق را باید بگویی حالا می‌خواهد بعضی‌ها خوششان بیاید، می‌خواهد بعضی‌ها خوششان نیاید، می‌خواهد بیاید می‌خواهد نیاید. حق باید گفته شود دروغ نباید گفته شود صدق باید در همه‌موارد باشد. چرا ائمه از ناحیه خلفا و از ناحیه حكام این قدر در فشار بودند؟ چرا در فشار بودند؟ چرا امام حسین را گرفتندتكه تكه كردند؟ چرا امیرالمؤمنین را گرفتند به منزل انداختند و طناب به گردنش كشیدند؟ چرا؟ به خاطر این كه می‌گفتند بایدخلاف را بپذیری!

 آمدند امیرالمؤمنین را كشان كشان آوردند به مسجد، گفتند باید با این بیعت [كنی‌]! حضرت فرمود: برای چه بیعت كنم؟ حالا من دارم می‌گویم این مرجع تقلیدمن است كه با او بیعت كنم؟ ابوبكر مرجع تقلید من است؟ این پدر من است كه اطاعت كنم؟ او كه پدر من نیست. پیغمبر است كه وحی آمده است؟ پیغمبر دیروز از دنیا رفته. روی چه حسابی؟ پیغمبر دستور داده كه با ابوبكر بیعت كنم؟ كه این هم دروغاست. كسی نمی‌تواند یك همچنین حرفی را بزند. كسی نمی‌تواند این مطلب را بگوید كه پیغمبر آمده، پیغمبر از دنیا رفته. بله! بعد آمدند و روایت جعل كردند و ابوهریره‌ها آمدند، سَمُرة بن جندب‌ها آمدند، كعب الاحبارهای یهودی آمدند و الی ما شاءاللَه چاپخانه حدیث راه انداختند! چاپخانه‌ای راه انداختند كه چاپخانه‌ها به گردش نمی‌رسد! حضرت می‌گوید برای چه من بیعت كنم؟ برای چه دینم را بسپرم؟

 بیعت یعنی انسان اختیار خود را تفویض كند به شخص دیگر و شخص دیگر نسبت به او حكم كند، این كاررا بكن آن كار را نكن، این را می‌گویند بیعت و هر كاری كه او كرد بایدامضا شود. خب روی چه حسابی؟ می‌گویند فایده ندارد، همینِ كه هست! ببینید! منطق این است! همینِ كه هست، این همینِ كه هست همیشه در طول تاریخ بوده است همیشه بوده است همیشه حكام ظلم نسبت به این مطلب، منطقشان همینِ كه هست است. همینِ كه هست، عرفان این را نمی‌گوید. می‌گوید همینِ كه هست نیست. عرفان می‌گوید باید اول عقلت را باز كنی فهمت را باز كنی مطلب را ببینی بفهمی‌قبول كنی.

 این كه من خدمت رفقا این مسئله را عرض كردم كه كسی كه به این مكتب می‌آید دیگر جای‌

 دیگرنباید برود، شنیدم در بعضی جاها مسئله به نحو دیگری مطرح شده است، مقصود من این نیست كه انسان اصلا هیچ چیز دیگری را مطالعه نكند و صرفا بر مطالبی كه گفته می‌شود یعنی مقصود همین مسائلی كه از ناحیه بنده گفته می‌شود بسنده كند، نه! منظور این است كه در محدوده همین طیف انسان باید مطالعات خودش را قرار بدهد مسائل خودش را قرار بدهد مطالب خودش را قرار بدهد. مطالب بزرگان و مطالب اولیاء خدا، از علماء گذشته، از اولیای گذشته، اینها همه مسائلی است كه انسان باید آنها را مطالعه كند. رفقا و دوستان كه این طرف و آن طرف می‌آیند مطالب ارزشمندی كه مطرح می‌كنند افرادی كه مرحوم آقا را دیدندافرادی كه با مطالب ایشان آشنایی دارند و سر و كار دارند، انسان باید از آنها استفاده كند ما هم یكی از افراد دیگر مثل سایر افراد كه به مقدار سعه‌وجودی خود آن چه را كه به ذهن می‌رسد ان‌شاءاللَه مضایقه نمی‌كنیم. این به این معنا نیست كه فقط باید تمام مطالعات و صحبتها و شنیده ها، همه در محدوده گفتار حقیر متمركز شود.

 مگر مرحوم آقا كتاب سیر و سلوك سید بحرالعلوم را چاپ نكردند و خودشان تذییلات نداشتند؟ خب سید بحرالعلوم مربوط به دویست سال قبل بود دیگر، بیش از دویست سال قبل، بله بیش از دویست سال قبل، خب در حالتی كه كتاب ایشان كتاب مهمی‌بود. كتاب رساله‌لقاءاللَه حاج میرزا جوادآقا ملكی تبریزی را ایشان سفارش مگر نكردند كه این كتاب چاپ شود و چاپ خوب و صحیح به دست افراد برسد؟ نامه هایی كه از بزرگان طریق به این طرف و آن طرف مطرح می‌شود مگر ایشان در كتابها و نوشته های خودشان این مطالب را نیاوردند و استشهاد نكردند؟ حتی خود حقیر در مطالبی كه عرض می‌كنم [مگر] از كلمات بزرگان نسبت به مسائلاستشهاد نمی‌كنم؟

 صحبت در این است كه وقتی انسان یك مطلب را می‌فهمد دیگر نمی‌تواند چشم خود را ببندد و سر خود را در برف فرو كند. هر چه انسان سر خود را در برف فرو كند روزی خواهد رسید كه آفتاب این برف را آب خواهد كرد و هی آب می‌شود و هی آب می‌شود و انسان یكمرتبه چشمش را باز می‌كند می‌بیند برفی نیست و بیخود سرش را به زمین دارد فرو می‌كند، دیگر برفی نمانده است. چرا انسان سر خود را در برف فرو كند؟ باید انسان سر خود را بالا نگه دارد و همه جا را مشاهده كند و بااختیار خود راه صحیح و متین را باید اختیار كند.

 آن چه كه از مطالبی كه در این مدت از دوستان، بنده می‌شنیدم به نظرم رسید كه یك چند كلمه‌ای راجع به بعضی از مطالب خدمت رفقا عرض كنم و بعد به سوالاتی كه از قبل مانده بود، اتفاقا من اطلاع هم نداشتم همین پریروز بود كه آن قفسه را باز كردم برای كاری، آن گنجه، یكدفعه چشمم افتاد

 به یك مقداری كاغذ، نگاه كردم دیدم سوالات بدون پاسخی بوده كه از جلسه‌قبل یا حتی از جلسه قبل از این، آن جا بوده، دیگر گفتم بنا را می‌گذارم بر این كه این مطالب را دیگر تمام كنم. اگر فرصت شد مسائل جدید و ان‌شاءاللَه چیز دیگری هم اگر هست راجع به آنها بحث كنم.

 آن چه را كه می‌خواستم خدمت رفقا عرض كنم این است كه در یكی از آیات قرآن كه خیلی بزرگان روی این آیه تكیه دارند مسئله استقامت در طریق است‌ وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً [سوره جن، آیه ١٦]

 اگر اینها در طریق استقامت می‌كردند در راه استقامت می‌كردند ما آب بسیار گوارا و بسیار زلال و حیات بخش به اینها می‌چشاندیم. و اصل در مسئله مسئله استقامت است.

 انسان در ابتدای راه وقتی كه وارد یك مطلبی می‌شود به مقتضای طبع نفس ممكن است از آن مطلب یك احساس لذتی داشته باشد. شما وقتی كه وارد منزل می‌شوید ابتداء احساس خوشی و لذت از وارد شدن در آن منزل می‌كنید بعد از یك مدتی این منزل برای شما به نحو عادی درخواهد آمد. وقتی كه یك غذایی انسان بخورد در ابتدا برایش احساس لذّت است اما وقتی كه چند مرتبه بخورد برای او عادی می‌شود وقتی كه در یك جای تفریحگاه و نزهتگاهی برود خب در وهله‌اول برای او جالب است، در وهله دوم، بعد از یك مدتی به صورت عادی درمی‌آید. این طبیعت نفس است. مسئله‌راه و مسئله طریق هم از این قاعده مستثنی نیست و بلكه باید گفت یك مقداری مسئله در این جا مشكل‌تر است.

 در ابتدا انسان با یك مسائل جدیدی روبرو می‌شود یك مطالبی حكایاتی حالی خوابهایی، مطالبی كه برای انسان جاذبه دارد جایی نشنیده در این جا می‌شنود، در جایی ندیده، حال او را تغییر می‌دهد، تحولی در وضعیت او به وجود می‌آورد خب این یك مسئله طبیعی است یك قضیه عادی است. مدتی كه می‌گذرد طبعا یك مطالبی را باید عمل كند به یك سری تعهداتی باید پایبند باشد به یك سری مسئولیتهایی باید تن در بدهد آن تعهدات و آن مسئولیتها چه بسا ممكن است با خواستهای نفسانی انسان در تعارض باشد خواستهایی كه این در كمون نفس پنهان است و موقعیت او در این مدت، مانع از بروز و ظهور اینها شده است. یكی یكی دیگر دستورات می‌رسد، این كاررا باید بكنی آن كار را نباید بكنی آن كار ضرر دارد آن كار صحیح است این جا باید بروی آن جا نباید بروی. این بایدها و نبایدها است كه كم كم می‌آید و آن لذّت اولیه را كه انسان در اثر برخورد با موقعیت و وضعیت جدید [احساس می‌كرد از بین می‌برد]

 نمی‌دانم در كدام یك از صحبتهایم در جلسه عنوان عرض كردم، كه این كه ما الان داریم دنبال امام زمان می‌گردیم امام زمان غایب است كه این قدر دنبالش می‌گردیم، این كه ما الان داریم برای امام حسین سینه می‌زنیم امام حسینی است كه نیست و ١٤٠٠ سال پیش بوده است، ما داریم در مجالسش شركت می‌كنیم خرج می‌دهیم چای می‌دهیم، منبری ذاكر اینها می‌آیند صحبت می‌كنند و داریم این ابراز محبت را نسبت به آن حضرت می‌كنیم، ما كه داریم برای حضرت زینب عزاداری می‌كنیم و گریه می‌كنیم و بر سر و سینه می‌زنیم حضرت زینبی كه در میان ما نیست. اگر امام حسین هم در میان ما بود همین طور ابراز علاقه می‌كردیم؟ خب بین ما و بین آنهایی كه شب عاشورا گذاشتند و رفتند چه فرقی است؟ خون ما از آنها قرمزتر است؟ گلبول آن بیشتر است؟ مغز ما از آنها سنگین تر است؟ اینها كسانی بودند كه حتی مگر امامحسین را ندیدند؟ مگر اخبار غیبی از امام حسین را نمی‌شنیدند؟ حالا ما در كتابها می‌خوانیم آنها كه با چشمشان می‌دیدند. اخبار غیبی را می‌شنیدند و گذاشتند رفتند! اگر نمی‌شنیدند چه می‌كردند؟ چند نفر ماندند؟ سی یا چهل نفر بیشتر نماندند. خب این كه الان ما داریم این مجالس را تشكیل میدهیم این بیا و بروها، واعظ دارد صحبت می‌كند، این كه دارد این حرفها را می‌زند آن افرادی كه دارند این مطالب را می‌شنوند آنهایی كه دارند گریه می‌كنند آن كه دارد می‌گریاند برای كه می‌گریاند و برای كه گریه می‌كنند؟ برای امام حسینی كه كشته شده است برای امام حسینی كه نیست برای امام حسین خیالی و وهمی‌و توهمی‌و ساخته و پرداخته ذهن، نه امام حسین واقعی و خارجی و در جلوی چشم و در كنار ما! هان؟

 آن كسی كه الان می‌آید و از روی عناد یك واقعیتی را انكار می‌كند ....! در یكی از همین مجلات من می‌خواندم، هفته‌پیش بود در همین قم، یك مجله برای من می‌فرستند، در آن می‌خواندم كه راجع به یكی از بزرگان كه مرحوم سلطان محمد گنابادی، از بزرگان طریقت كه در گناباد و آنها بوده حالا نسبت به آنهایی كه بعد از ایشان آمدند و راه ایشان را منحرف كردند یا نكردند؟ چه وضعی دارند؟ ما از آنها اطلاعی نداریم نیازی به گفتن نیست. ولی نسبت به شخص ایشان. آن شخص گوینده می‌گوید ایشان یك فردی است كه درویش بوده و آمده و اصلا فهم نداشته و یك چند صباحی رفته در نجف و پیش شیخ انصاری درس خوانده و بعد هم چیزی حالی او نشده و آمده یك مقداری از این طبابت قدیم و اینها و بعد رفته فرض كنید كه در گناباد و در آن جا مشغول مداوا و اینها بوده و با اجنه و اینها چه بساارتباط داشته و بعد هم طبق فتوای قتل و تكفیر برخی ازعلمای آن وقت، یك نفر می‌رود و ایشان را به قتل می‌رساند و چه می‌كند.

 خب ایشان یك تفسیری دارد به نام تفسیر بیان السعادة، خودم شنیدم البته هم شنیدم و هم شخصی از دوستان هم نقل می‌كرد از مرحوم آقا رضوان اللَه كه فرمودند: صاحب این تفسیر بایدفرد كاملی باشد! هر كه این را تفسیر را مطالعه كند می‌فهمد كه صاحب آن یك آدم عادی نبوده است.

 ایشان كسی بوده است كه مجتهد مسلم بوده است و به اعتراف میرزا حسن شیرازی، ایشان از مجتهدین بوده و فتاوای او فتاوای معروف است. كتابی كه نوشته است معلوم است. آخر آدم بیسواد می‌آید یك همچنین تفسیری بنویسد؟! خب ما چه به دست می‌آوریم؟ الان اگر امام زمان بیاید و بگوید به این آقا، ای آقایی كه داری این حرف را می‌زنی تو كه داری این حرف را می‌زنی آیا آمدی این تفسیر را مطالعه كردی؟ یك صفحه از اینتفسیر خواندی؟ بله؟

 خب خیلی از افراد بودند خیلی از بزرگان بودند كه بعد از آنها خب انحرافاتی پیش آمده است ما انكار این مسئله را نمی‌كنیم انكار نمی‌كنیم. مگر بعد از خود ائمه انحراف پیش نیامد؟ مگر بعد از امام صادق انحراف پیش نیامد؟ آیا به امام صادق ایراد وارد می‌شود؟ مگر بعداز موسی بن جعفر در امامت امام رضا علیه السلام همین برادران امام و پسر امام شك نكردند؟ آن كسانی كه امام رضا را بردند در دادگاه مدینه، چه كسانی بودند؟ عموها و برادران امام رضا بودند! واقعا خجالت‌آور است! كه قاضی دادگاه مدینه رومی‌كند به آنها می‌گوید آخر این آدمی‌است كه بیاید وصیت نامه جعل كند؟!

 آمدند گفتند كه این آمده وصیت نامه جعل كرده! یعنی پدرش ....! چقدرانسان ...! نمی‌داند [انسان‌] چه بگوید؟ پسران ائمه آمدند این كار را كردند! غریبه كه نبودند. آنهایی كه آمدند فرزندی امام جواد علیه السلام را انكار كردند، افراد كوچه و خیابان كه نبودند برادران امام رضا بودند عموهای امام رضا بودند عموزاده ها بودند خب حالا این دلالت می‌كند كه نعوذ باللَه نعوذ باللَه اشكالی در موسی بن جعفر بوده است؟ جعفر كذاب مگر برادر امام حسن عسگری نبود؟ من نمی‌توانم آن چه را كه این شخص در ارتباط با خلیفه‌عباسی انجام میداده برای شما بیان كنم! اول كاری كه كرد آمد اصلا گفت كه برادر من اصلا فرزند نداشته است یعنی اصلا انتساب امام زمان به برادرش را انكار كرد! بعد هم خودش را آمد به جای امام زمان علیه السلام جا زد! بر جنازه امام حسن عسگری این می‌خواست نماز بخواند كه حضرت آن موقع پنج ساله بودند و آمدند كنار زدند و گفتند عموجان كنار برو كه من لایق‌ترم كه به این جنازه نماز بخوانم و كنار زدندو خودشان نماز خواندند.

 اینها چه كسانی بودند؟ اینها فرزندان ائمه نبودند؟ خب حالا فرض كنید كه .....! حالا یك نفر بلند شود و بیاید و این طور واقعا بی‌انصافانه و مغرضانه بخاطر یك قضیه‌ای، به خاطر یك جریانی به‌

 خاطر یك مسئله‌ای، بیاید این طوری رد كند! یك نفر بیاید از آن طرف به خاطر اغراضی، در بعضی از همین مجلات خارجی، مجلات لبنانی، من می‌دیدم كه یك مقالاتی در آن جا توسط بعضی از منتسبین به علم، بر علیه مرحوم آقا و كتاب روح مجرد و اینها نوشته می‌شود و اینها ... در حالی كه دیروز عرض كردم خب همین حضرت آیت اللَه خامنه‌ای خب رهبر انقلاب، ایشان یك فردعالمی‌است فرد بیسوادكه نیست فرد عالم است فرد درسخوانده، ایشان خودشان به بنده گفتند كه وقتی كتاب روح مجرد به دست من رسید من این كتاب را باز كردم و در تمام موارد، در حركات خودم این كتاب را می‌خواندم سوار ماشین می‌شدم می‌خواندم در هواپیما بودم این كتاب را مطالعه می‌كردم تا این كه گذاشتم زمین، یك ایراد هم نگرفتند. چطور آن وقت یك عالم این طور می‌آید این كیفیت بیان می‌كند این نحوه بیان می‌كند مطالب را به این نحو می‌گویدیك نفر از آن طرف می‌آید می‌گوید بعضی‌ها در روح مجرد یك همچنین چیزهایی را گفتند بعضی كسانی كه اصلا عربی نمی‌فهمند مرحوم آقا هفت سال در نجف بودند این طرز صحبت كردن است؟ التفات می‌كنید!

 لذا این جا است كه انسان به این فكر می‌افتد ..... وقتی كه ایشان كتاب وظیفه‌فرد مسلمان را نوشتند عبارت ایشان برخورد نسبت به این كتاب كاملا نشان دهنده خصوصیات نفسانی افراد بوده نسبت به این جریان. یك مجله‌ای چاپ شده بود در آن موقع، از ایشان انتقاد كرده بود انتقاد چه بود؟ نگفت ایشان دروغ می‌گوید نگفت، خب بالاخره دروغ بگوید مشخص است دیگر، به مرحوم علامه طباطبایی آمدند نقل كردند كه آقا پشت سر شما این حرفها را می‌زنند ایشان می‌گوید اگر مطلب خلاف است بیایند ردّ آن را بنویسند، این حرف را می‌زنند یعنی چه؟ خب آقا بیا بگو این مطلب خلاف است این دروغ است. این مطلب خلاف است دروغ است. راجع به نوشته‌جات بنده هم همین است. بیا فلان جا این مطلب دروغ است، بسیار خب شما دلیل بیاور فلان شخص هم دلیل بیاورد.

 نوشته بود در فلان مجله كه ایشان آمده خودش را در مقابل فلان كس مطرح كرده است! آمده گفته من گفتم، خب چه بگوید؟ بگوید تو گفتی؟ من گفتم دیگر. من به فلان شخص، به رهبر انقلاب، به حضرت آیت اللَه خمینی من نامه نوشتم و همچنین مطلبی را گفتم، چه جوری بگویم؟ مگر دیگران نمی‌گفتند؟ مگر همین مرحوم آقای مطهری در نوشته جات خودش ننوشته كه من به آقای خمینی این را گفتم من به آقای خمینی این مطلب را تذكر دادم پس ایشان هم آمده خودش را مطرح كرده، این چه حرفهایی است؟ یعنی چه؟ آن وقت همین افراد می‌آیند و می‌خواهند زمامدار بشوند! می‌خواهند مطلب را به دست بگیرند! می‌خواهند جامعه را به سوی هدایت ببرند! آیا انسان می‌تواند دیگر در این صورت‌

 اعتماد كند؟ می‌تواند؟ این جا است كه مسئله صدق و مسئله ....

 این عجیب است! روایاتی كه مربوط به نفس و نفسانیات و اینها است خیلی عجیب است! ما خودمان هم سابق این مطالب را می‌خواندیم، راجع به آن هم خیلی صحبت هم می‌كردیم ولی بعد وقتی كه موقعیت پیش آمد فهمیدیم عجب! ما این مطالب رااصلا نمی‌فهمیدیم كه چه هست؟ مگر به این راحتی كسی می‌تواند از نفس بگذرد؟ مگر به این راحتی كسی می‌تواند به مقام اخلاص برسد؟ مگر به این راحتی كسی می‌تواند از موقعیت و اینها بگذرد؟ مگر می‌تواند بگذرد؟

 در یكی از جلسات عنوان در آن جا من عرض كردم كه مرحوم نائینی رحمة اللَه علیه ایشان یكی از شاگردان مهمش مرحوم شیخ محمدعلی كاظمی بود كه حتی خود ما در درسهایی كه داریم در مباحثاتی كه داریم خودمان تقریرات و مطالب ایشان را مطالعه می‌كنیم، خب این از شاگردان درجه یك مرحوم نائینی بود دیگر، ایشان درسهای مرحوم نائینی را نوشت و ایشان هم امضا كردند تقریر كردند بر آن یك مقدمه‌ای نوشتند و تجلیل كردند و آن مطالب ایشان در نجف چاپ شد و مورد استفاده قرار گرفت تا این كه مرحوم آقای خویی، ایشان هم آمدند و همان مطالب مرحوم نائینی را نوشتند و مرحوم نائینی هم آمد بر آن هم مقدمه نوشت كه بله، مطالب مطالب مفیدی است و چه هست و چه هست و ایشان شخص فلان و حائز مقام اجتهاد و مراتب علمی‌و كذا و كذا. مرحوم شیخ محمدعلی كاظمی‌به خاطر این كه نائینی آمده برای مرحوم آقای خویی نوشته، آمد به او برخورد كه با وجود من كه آمدم مطالب شما را تقریر كردم و نوشتم و در معرض قرار دادم شما به چه حقی آمدی مال مرحوم آقای خویی را نوشتی؟ و قهر كرد و رفت در كوفه و این قدر در كوفه بود تا این كه مرحوم نائینی از دنیا رفت. یعنی در درس نائینی و نمازجماعت نائینی شركت نكرد و وقتی كه ایشان ازدنیا رفت می‌آید در نجف، در مسجد شیخ طوسی درس می‌دهد یك عده از طلاب كویتی و غیر كویتی می‌آیند پای درس ایشان، خدا هم این جا بیكار نمی‌نشیند، شش ماه درس می‌دهد یك مرتبه آقا از دنیا می‌رود.

 خب آقاجان برای آقای خویی هم برداشته مقدمه نوشته، نوشته كهنوشته، طلبه‌ها مطالعه می‌كنند هم نوشته جات شما را مطالعه می‌كنند هم نوشته جات او را مطالعه می‌كنند، مال شما یك خصوصیتی دارد مال او یك خصوصیت دیگر دارد مال دیگری یك خصوصیتی دارد همه باید استفاده كنند یعنی چه؟ این حرفها یعنی چه؟

 آمدند به من گفتند كه آقا! راجع به مرحوم آقا یك عده دارند یادنامه می‌نویسند گفتم خب بنویسند. گفتند خب چرا شما نمی‌نویسید؟ گفتم اسرار ملكوت یادنامه است این خودش یادنامه است‌

 حالا اسمش این است گفتند نه شما بنویسید كه چیز است! گفتم آقا بنده از این كارها بلد نیستم. بیایند هزارتا بنویسند هر كسی بیاید یك یادنامه بنویسد، بیایند بنویسند، هر كسی از مرحوم آقا خاطره‌ای دارد كلام خوبی دارند، صادقانه بنویسد بی كلك بنویسد بی غلّ و غشّ‌بنویسد، بیایند همه بنویسند، صد هزار تا! همین حضرت آقای خامنه‌ای خودشان به بنده گفتند، گفتند همان طور كه مرحوم آقا برای استادشان یادنامه نوشتند، روح‌مجرد، شما هم برای مرحوم پدرتان بنویسید ما هم گفتیم ان‌شاءاللَه، یك قولی دادیم ولی هنوز موفق نشدیم به آن كیفیت، البته یك مختصری هست كه رفقا و دوستان اطلاع دارند به نام مهر فروزان ولی به آن كیفیت كه آن اندازه باشد موفق نشدم و خیال هم می‌كنم ضرورت نداشته باشد با توجه به مطالبی كه گفته می‌شود صحبتهایی كه گفته می‌شود مسائلی كه مطرح می‌شود، دیگر من نیازی در این مطلب فعلا البته نیاز مبرمی‌احساس نمی‌كنم. دیگران هم بیایند یادنامه بنویسند چه اشكالی دارد؟ صادقانه بنویسند همه بنویسند.

 گفتند فلان كس در طهران در فلان كتابش نوشته من می‌خواهم راجع به ایشان یك یادنامه بنویسم و یك دست نویسهایی پیدا كردم و دارم اینها را جمع می‌كنم. من فقط این را گفتم، گفتم كسی كه راجع به ایشان می‌خواهد یادنامه بنویسد باید به خصوصیات ایشان اطلاع داشته باشد، فقط همین را گفتم. بسیار خب اطلاع داری بنویس، اطلاع نداری ننویس. خب این طبیعی‌ترین مطلب و بدیهی‌ترین مطلب. اما حالا انسان بیاید نسبت به این مسئله حساسیت به خرج بدهد، نه! یادنامه كه راجع به ایشان می‌نویسند باید از قلم من باشد! می‌شود اول ایراد، می‌شود اول اشكال. دیگر این جا با بقیه جاها چه فرقی می‌كند؟ چه فرقی می‌كند؟ چه فرقی می‌كند؟ یك مطلبی در یك جا مطرح بود، یك عده از فضلا آمده بودند یك مجموعه‌جالبی را جمع آوری كرده بودند، من شنیدم یك نفر گفته بود كه ما این قدر زحمت كشیدیم حالا این قضیه انجام شده، پس زحمت ما كجا؟ یعنی شما تعطیل كن! خب اینها صحیح نیست و این درست نیست.

 در دیدگاه عارف تمام مواهب و خیرات از ناحیه خدااست عارف خود را نمی‌بیند تا این كه روی كار خود و خود حساب باز كند، این است مسئله. ما خود را می‌بینیم و همه مشكلات از این خود پیدا می‌شود حالا كه خود را می‌بینیم دیگری در مقابل ما نباید پیدا شود حالا كه قرار گرفت من بزن او بزن، من بزن او بزن، من بر علیه، او بر علیه، من برعلیه .... خلق بیچاره هم همین طور به دنبال. نه! اگر من آمدم و این مطلب را درك كردم این مسئله را متوجه شدم كه آن چیز خیری كه الان در ذهن من می‌آید و من دارم برای رفقا و دوستان بیان می‌كنم از من نیست از جای دیگر است، این مسئله را اگر من‌

 رسیدم كه اصل اول و اولی ترین اصل در مبانی عرفان و فلسفه‌متعالیه [این‌] است كه [هر خیری‌] از ناحیه پروردگار آمده و از عالم معنا در نفس نازل شده است و توسط این واسطه دارد به مقام بروز و ظهور خارجی می‌رسد، این مطلب را اگر من دریافت كردم دیگر دعواها همه می‌رود كنار.

 من یادنامه بنویسم یا یكی دیگر بنویسد، شاید یكی دیگر بنویسد از من هم بهتر بنویسد شوخی نداریم. چند روز پیش بود در قم من یك رساله‌ای در مورد یك مسئله قصد داشتم در تابستان آتی اگر خداوند ان‌شاءاللَه توفیق داد بنویسم. چند روز پیش شنیدم یك نفر آمده راجع به این قضیه یك مطلبی نوشته و آن شخص هم شخص فاضلی است. شخص فاضل و درس خوانده ای است. گفتم چند صفحه است؟ گفتند ٢٥ صفحه است گفتم پس همه‌مطالب را نگفته است. در عین حال شما آن جزوه را بیاور اگر من دیدم كافی بود من دیگر نمی‌نویسم، خب حالا كه دیگر نوشته شده است می‌روم به یك چیز دیگر می‌پردازم. برای چه؟ چون حالا من قول دادم به افراد راجع به نوروز قصد داشتم بنویسم حالا چون من قول دادم كه این مسئله را بنویسم پس بنابراین نباید به اسم دیگری تمام شود ا! عجب! پس ما تا به حال به مردم چه می‌گفتیم؟ چه می‌گفتیم به مردم؟ اگر یك نفر و یك طلبه‌فاضلی آمده و نوشته و از عهده مطلب [برآمده من دیگر چرا بنویسم؟]

 كِی بود این مطلب را من گفتم؟ نمی‌دانم دو یا سه ماه پیش بود یا سه یا چهار ماه پیش بود در یكی از همین جلسات عنوان، كه مرحوم میرزا جواد آقا ملكیتبریزی ایشان یك كتابی نوشتند یك رساله نوشتند الان در ذهنم نیست راجع به چه [بود ] بعد از این كه آن رساله تمام شد آن كتاب تمام شد، متوجه شدند كه مرحوم فیض كاشانی ایشان هم راجع به این مسئله كتاب نوشتند. هم میرزا جواد آقا مرد عالم مرد فاضل از اولیاء الهی از عرفای واقعی و درست و حسابی، هم مرحوم فیض كاشانی از بزرگان و اولیا و صاحب مراتب علمی، البته مراتب علمی‌مرحوم فیض ازمیرزا جواد آقا قویتر بوده است و داماد مرحوم صدرالمتألهین، ملاصدرای شیرزای. شك می‌كند، شك می‌كند كه با وجود این كتاب از مرحوم فیض آیا كتاب خودش را منتشر كند یا نه؟ هر دو راجع به یك مطلب است. شب امام صادق علیه السلام را در خواب می‌بیند از حضرت سوال می‌كند كه من كتاب را منتشر بكنم یا نه؟ حضرت جواب نمی‌دهد، جواب نمی‌دهد. یعنی در واقع حضرت یك نوع حیا می‌كنند از این كه به او بگویندنه، مال فیض بهتر است چون اگر مال این بهتر [باشد خب می‌فرمایند بهتر است دیگر.] چه اشكالی دارد كتاب فیض از كتاب ایشان بالاتر باشد؟ خب به من چه مربوط است؟ خدا این جور اراده‌اش تعلق گرفته، گرفته كه گرفته. الان فرض كنید كهاراده‌خدا تعلق می‌گیرد كه اگر یك یادنامه‌اینوشته شود برای مرحوم آقا با این‌

 خصوصیات از آن كه من می‌خواهم بهتر عالی‌تر راقی‌تر جملات بهتر و حالات بهتر، گرفته، چرا من باید بنشینم وحساب كنم كه چون مرحوم آقا پدر من بوده است و جریانات و مسائل و سایر كارها، این كار باید به دست من انجام شود؟ این چرا؟ این مهم است. به این باید فكر كنیم، به این قضیه باید برسیم، اگر ما این كار را كردیم یك قدم جلو رفتیم یك قدم حركت كردیم یك قدم به سمت واقع [رفتیم‌] والا نه! در همان جای خود و در همان محدوده تفكرات خود ماندیم.

 من در همین جلد دوم كتاب اسرار ملكوت مطالبی [را آوردم‌] شنیدم بعضی ها گفتند كه چرا فلانی راجع به فلان شخص یك همچنین مسائلی را مطرح كرده است كه موقعیت او پایین بیاید؟ گفتم ما قصدمان پایین آوردن موقعیت این و آن نبوده است، ما آن چه را كه در نظر داریم و در مقابل ما است مكتب اهل بیتاست امام صادق است امام زمان است این است. با همه شوخی داریم الا در این مورد، با اینها دیگر ما شوخی نداریم. بااین مكتب شوخی نداریم. آن شخصی كه می‌آید در كتابش می‌نویسد ابوحنیفه از مفاخر اسلام است از دیدگاه ما دیگریك فرد در مراتب عالی از معرفت ولایت نیست. ابوحنیفه دشمن شماره یك امام صادق و امیرالمؤمنین كه تا واپسین دمحیاتش از عداوت با امیرالمؤمنین دست برنداشت، این می‌شود از مفاخر اسلام؟ نعوذباللَه!

 یكی از اصحاب امام صادق علیه السلام كه بسیار ....، از اون شیعه‌ها و از آن مؤمنین قرص و محكم، پابرجا، سلیمان اعمش است منزلش هم در كوفه بود، سلیمان اعمش از اصحاب امام صادق. دارد از دنیا می‌رود دو چشمش هم نابینا بود، ابوحنیفه بلند می‌شود با دو نفر می‌رود در منزلاو، نگاه می‌كند می‌بیند كه بله! حالش حال مساعد نیست ساعات آخر را دارد [می‌گذراند.] رو می‌كند می‌گوید ای سلیمان خب قبلا بین ایشان ارتباطات بوده شاید یك دوستی هم بوده است ارتباطاتی داشتند اینها می‌گوید من نگرانتو هستم كه الان داری از دنیا می‌روی و می‌ترسم در آن دنیا برای تو مشكلاتی پیدا شود من از باب شفقت و لطفی كه نسبت به رفیقم دارم نسبت به صدیقم دارم می‌خواهم مطلبی را به تو بگویم گفت بلند شو بگو ببینم، گفت این روایتی كه تو آمدی راجع به علی نقل كردی كه علی قسیم جنت و نار است و به آتش می‌گوید بگیر این را و به بهشت می‌گوید بپذیر این را؛ این روایت را بیا رد كن، این را انكار كن! تو دیگر داری از دنیا می‌روی. یعنی بیینید این تا موقع مردن دست از دشمنی با امیرالمؤمنین برنمی‌دارد التفات می‌كنید! آن وقت این می‌شود از مفاخر اسلام!

 سلیمان اعمش می‌گوید خب این مسئله را كه من می‌خواهم بگویم درست است، بله، این مسئله [را كه‌] می‌خواهم بگویم خوب است در جلوی جماعتی این را بگویم كه همه بشنوند، این خوشحال‌

 می‌شود خیال می‌كند .... نمی‌داند چه كلاهی دارد سرش می‌رود! می‌آیند جمع می‌كنندافراد را، مجلس هم پر می‌شود، چشمش هم كه نمی‌بیند می‌گوید نشستند؟ یكدفعه همه مردم می‌گویند بله بله نشستیم، می‌گوید من را بنشانید، می‌نشانند، چشمش نمی‌بیند، می‌گوید شنیدم از فلان كس شنیدم از فلان كس كه او شنید از رسولخدا كه گفت در روز قیامت آن وقتی كه مقام میزان و صراط است یا علی تو را می‌آورند و تو به دشمنانت می‌گویی، ای آتش اینها را بگیرو آتش آنها را می‌گیرد و تو به بهشت می‌گویی كه دوستان خودت را بگیر. و همه را در آن جا عرض می‌كند. من یك عمر دم از ولایت علی و اینها زدم و این چندساعت عمر می‌خواهی بیایی من را گمراه كنی، بلندشو برو بیرون از منزل من و ......! آبروی او را برد و خودش و فلان، آن هم بلند شد و گفت چیزی از اینجا گیر ما نمی‌آید. مفتضح شد ابوحنیفه و رفت. و بعد از چندساعت هم [سلیمان‌] به رحمت خدا رفت این ابوحنیفه می‌شود از مفاخر اسلام! مشكل ما این است.

 ما با امام صادق طرفهستیم نه با زید و عمر و بكر و خالد و افراد معمولی، افرادی كه اینها ..... ما با امام رضا طرف هستیم ما با امیرالمؤمنین طرف هستیم با امام زمان طرف هستیم این است مسئله. یك همچنین مطالبی در نوشته جات علامه طباطبایی نیست یك همچنین مطالبی در نوشته جات مرحوم قاضی نیست یك همچنین مطالبی در نوشته جات مرحوم آقا نیست چرا نیست؟ چون اینها عارف هستند. اینها عارف به ولایت هستند اینها عارف به توحید هستند اینها عارف به حقایق هستند.

 خب حالا چرا شما در كتابتان جوری نوشتید كه موقعیت علمی‌فلان شخص یك قدری پایین بیاید؟ خب پایین بیاید كه پایین بیاید. خب مگر قرار بر این است كه خلاف گفته شود؟ مگر قرار بر این است كه ما مجسمه سازی كنیم؟ مامجسمه بتراشیم؟ نه! قرار بر این نیست. قرار بر این است كه آن چه را كه از امام علیه السلام به ما می‌رسد همان طور بیاییم بگوییم، كم نكنیم زیادنكنیم او را نیاراییم از او كم نگذاریم مطابق با زمان و محیط و خصوصیات و اینها، این كار را انجام ندهیم. شعیه امیرالمؤمنین شیعه‌ای است كه بیاید مطلب را بگوید و حق را برای مردم بیان كند حالا از این هزار نفری كه این جا نشستند دو نفر بروند گوش بدهند بقیه نروند گوش بدهند. پرونده افراد كه به دست من نیست. من خودم یك پرونده دارم و مسئولیت آن با خودم است. مرحوم پدر ما در همان سال آخر كه از دنیا رفت همه دوستان مشهد را جمع كرد گفت رفقا بدانید من مسئولیت هیچ كس را نمی‌پذیرم من پرونده خودم را دارم و وظیفه دارم بر این كه به اعمال خودم برسم. یك وقت نیایید بگویید در روز قیامت كه ما انداختیم مسئولیتمان را بر گردن شما و بروید هر كاری بكنید، خودتان می‌دانید خودتان می‌دانید. من به‌

 اندازه‌كافی حالا مطالبی دارد نمی‌دانم دوستان احتمالا ....، نمی‌دانم در كدام یك از نوشته جاتم شاید این مطلب را آورده باشم یا گفته باشم من به اندازه‌كافی خودم بار دارم كه بردارم دیگر نمی‌توانم بار دیگران را بردارم. حالا ما می‌آییم در یك همچنین موقعیتی خودمان را قرار می‌دهیم و بعد بار را می‌اندازیم و خیال می‌كنیم مسئله تمام است، نه این طور نیست.

 راه خدا راه استقامت است مطلب گفته می‌شود و گفته شده است، چه در صحبتها چه در نوشته جات چه درارتباطات و چه در نامه و پاسخها، مطالب مطرح می‌شود و گفته شده است. دیگر باید خود انسانهمت داشته باشد و به آن مطالب توجه كند. می‌گویند كه‌آقا! شما مطلب را گفتید فلان شخص خیلی به این مسئله توجه نكرد! به من چه كه نكرد؟ تذكری بدهید گفتم بنده تذكر نمی‌دهم. بنده در آن وضعیت و موقعیت نیستم كه بخواهم تذكر بدهم. بله یك وقتی یكانحرافی می‌خواهد پیش بیاید، همه رفقا و دوستان دیدند، من در مسائل انحرافی با كسی شوخی ندارم ولی نسبت به مطالبی كه مطرح می‌شود در این جا، ما خودمان از من و سایر افراد و رفقا و دوستان، خودمان باید نسبت به آن وضعیت و موقعیت و خصوصیاتی كه مطرح می‌شود خودمان باید اهتمام داشته باشیم خودمان باید پیگیری كنیم خدا كه باكسی رودربایستی ندارد. جلو بیای رفتی. راجع به رفت و آمدها راجع به خروج از منزل راجع به این طرف و آن طرف راجع به شركت در كلاس در جلسات راجع به كیفیت ارتباط كیفیت اطاعت از شوهر كیفیت تربیت كیفیت ....، [در] تمام اینها مطالب گفته شده است و بیش از میزان لازم هم گفته شده است.

 حالا می‌گویند بعضی‌ها عمل نمی‌كنند خب نكنند. من در مقام بیان، آنچهكه تكلیف و وظیفه دارم نسبت به مسئله نباید كم بگذارم، آن چه را كه شنیدم و مسئولیت آن بر عهده هر كسی كه گفته، بزرگان مطلب را گفتند بنده هم همان را می‌گویم، خیانت در نقل مطلب نكنم كم و زیاد نكنم به خاطر شرایط خودم و محیط و اجتماعیات و شخصیت خودم یك مسئله را بالاو پایین نبرم خیلی هنر كردم خیلی كار كردم. این مسئله آن چه است كه مربوط به بنده است و اما بقیه .... خب این یك مسئله واضح است دو دو تا چهار تا، همان طور كه نسبت به مسائل ضروری و نسبت به مسائل شخصی ما كمال اهتمام را داریم و كمال دقت را داریم و كمال توجه را داریم و موشكافی می‌كنیم و مته می‌گذاریم، این جا كم نشود آنجا كم نشود مثلا سرسفره این باشد آن نباشد این .... همین طور نسبت به مسائل راه و مسائل و تكالیفی كه مطرح می‌شود مطلب به همین كیفیت است. كم گذاشتیم كم گیرمان می‌آید اهتمام داشتیم زیاد گیرمان می‌آید. خدا هم با كسی شوخی ندارد.

 عرض كردم خواست به همه بگوید من خدا هستم برای من امام و غیر امام فرق نمی‌كند امام بالاترین فرد دنیا است اما دیدید پسر امام از خود امام منحرف شد دیدید عاقبت آنچه شد! ابوبكر را دیدید، پسر از او [ولی‌] از او فاصله گرفت شد فرزند علی، می‌گفت به محمد بن ابوبكر نگویید محمد بن علی بگویید. واقعا از افتخارات اسلام محمد بن ابوبكر بوده است از افتخارات بوده است كه امام رضا علیه السلام وقتی كه شیعیان امیرالمؤمنین سه یا چهار تا را می‌شمارند در یك روایتی یكی از آن چهار یا پنج تا را می‌گویند محمد بن ابوبكر. امام رضا می‌گوید شیعه امیرالمؤمنین محمد بن ابوبكر بوده است و بالاخره در راه ولایت امیرالمؤمنین هم شهید می‌شود و ان استقاموا علی الطریقه باید استقامت كرد.

 باید ایستاد به این كه دو یا سه روز می‌گذرد و برای انسان قدری حالت عادت پیش می‌آید، انسان بایدغلبه كند نباید بگذارد این كه حالت عادت از تصمیم، او را نسبت به راه باز بدارد. به من می‌گویند آقا ما چیزی ندیدیم! مگر قرار بود چیزی ببینید؟ مگر قرار بود ....؟ بنده الان دارم به شما می‌گویم این طور نیست كه هر شب خواب ببینم و فلان و ملائكه من را بالا ببرند جبرئیل من را زیر پرش بگیرد بنده از این حرفها خبر ندارم گاهی اوقات خواب می‌بینیم گاهی نمی‌بینم، خلاف انجام بدهم اثر گناهش را می‌بینیم، درست انجام بدهم اثرش را می‌بینم. نورانیت رااحساس می‌كنم ظلمت را احساس می‌كنم مثل سایر افراد، من مثل شما، شما هم مثل من، هیچ تفاوتی نمی‌كند این كه می‌گویم تفاوتی نداریم شوخی نمی‌كنم خدا شاهد است كه آن چه را كه می‌گویم از صمیم قلب و واقعیت را دارم می‌گویم. رفقا و دوستان بدانند انتساب من به مرحوم آقا در روز قیامت به اندازه سر سوزنی دست مرا نخواهد گرفت مگر عمل من، ببینید! حرف آخر را زدم. به اندازه‌سر سوزنی دست مرا نخواهد گرفت مگر عمل خود من، این است مطلب.

 خب این مطلب، استقامت می‌خواهد یعنی فراز و نشیب زندگی [را] انسان باید تحمل كند ناراحتی و خوشی را باید تحمل كند. بعضی خیال می‌كنند همین كه آمدند وارد سیر شدند تمام قرضهای ایشان داده می‌شود تمام گرفتاریهای ایشان حل می‌شود تمام دردهای كمرشان همه درست می‌شود سن شصت سال و هفتاد سال مثل یكدانه فرض كنیدكه جوان بیست ساله می‌شود نمی‌دانم تمام قوا دوباره برمی‌گردد، نه! این طور نیست. هر شخصی در این دنیا یك پرونده‌ای دارد از اول پرونده شروع می‌كند به نهایت می‌رسد. در این پرونده غم هست خوشی هست قرض هست ادای قرض هست سهل است قبض هست گرفتاری است غیر گرفتاری هست ناراحتی هست، ناراحتی داخلی، ناراحتی بازن هست با بچه هست با فامیل شوهر با فامیل زن، همه چیزهست.

 بسیاری از این نامه هایی به من داده می‌شود نمی‌دانم ما با فامیل شوهر چه كنیم؟ ما با فامیل زن چه كنیم؟ ما چه كنیم؟ باباجان چه كنیم چه كنیم نداریم، همه جا هست بنده هم شاید داشته باشم بیشتر از شما، چیزی نیست كه انسان بخواهد .... گرفتاری در زندگی همه هست شما خیال می‌كنید ائمه نسبت به مسائل داخلی گرفتاری نداشتند؟ نداشتند؟ همین امام حسن زنش او را نكشت؟ همین امام جواد علیه السلام زنش [ایشان را] نكشت؟ خب این دو تا امام را كه می‌دانیم دیگر. از آن طرف امام حسین از این نقطه نظر شانس آورد. حضرت سه تا زن داشت یكی از یكی بهتر. یكی رباب بود یكی حضرت لیلا مادر حضرت علی اكبر. [ارباب‌] آن كه اصلا ایستاد در كربلا یك سال و گفت من از كربلا نمی‌روم. اما این طور نبود كه بقیه ائمه همه شانسشان مثل شانس امام حسین بوده، نه بابا! خدا میداند از دست این زنهایشان چه كشیدند؟ این طور نبوده قضیه.

 در عین حال امام هم بودند در عین حال می‌توانستند بهترین وضعیت را برای خودشان ایجاد كنند. از همه بدتر همین پیغمبر ما، از همه مظلومتر همین پیغمبر ما بود، در این وضعیت خدا مبتلایش كرده بود به یك عایشه و به یك حفصه‌ای كه شوهر برایش پیدا نمی‌شد، پیرمرد صد ساله نمی‌آمد او را بگیرد، آمد او را بست به پیغمبر كه یا رسول اللَه برای این شوهر پیدا نمی‌شود، حضرت خجالت می‌كشد سرشان را پایین می‌اندازد عرق می‌كند آخر چه بیاید بگوید؟ چه بیاید بگوید؟ باید بیایی این كار را بكنی. حالا بعد گرفت، آرام بنشین در خانه، می‌آید تهمت می‌زند به پیغمبر، تهمت زنا می‌زند به زن پیغمبر، همین ها! پیغمبر كه نمی تواند اینها را طلاق بدهد، رد كند، مجبور است در خودش بریزد ناراحتی بكشد پیغمبر است! یك جریان اجتماعی رادارد هر كاری را نمی‌تواند بكند، آن پیغمبری كه/ من كه ملول گشتمی‌از نفس فرشتگان/ قآل و مقال عالمی/ می‌كشم از برای تو/ حالا آمده گرفتار یك همچنین عفریطه‌هایی شده و باید هیچی نگوید و صبر كند و سرش را بیاندازد پایین.

 ائمه قرض داشتند ائمه مریض می‌شدند ائمه نمی‌دانم یسر داشتند ائمه دوران حصر داشتند. جاسوس می‌گذاشتند دور و بر خانه‌ائمه كی می‌رود كی می‌آید؟ حق بیرون آمدن از منزل را نداشتند حق نداشت كسی برود آن جا. امام هادی و امام حسن عسگری را آوردند در واقعا انسان خجالت می‌كشد بگوید این امام را از مدینه می‌آورند و در بدترین جایی كه حتی فقیرترین و بدبخت ترین افراد را در آن جا اسكان نمی‌دهند، به خاطر اهانت به امام، می‌آیند آن جااسكان می‌دهند! همین امام هادی امام علی النقی امام حسن عسگری، اینها همه این چیزها را داشتند ولی در عین حال هم پرونده‌یشان را طی كردند حركت كردند و رفتند جلو. انسان باید به مقتضای عقل تدبیر مشورت، با این طرف و با آن طرف،

 با رفتار با برخورد با آن چه را كه صلاح استانجام بدهد و بگذرد.

 اگر یك روزی به این انتظار بنشینیم كه سلوك بخواهد زندگی ما را به روالی دربیاورد كه نه قرضی داشته باشیم همه با ما خوب باشند همه محب ما باشند همه عاشق ما باشند همه دیگر واله ما باشند هر چه می‌گوییم بپذیرند هر چه می‌گوییم گوش بدهند ملائكه و فرشتگان و جن و ملك همهدر اختیار ما باشند، این آرزو را به گور خواهیم برد! همچنین روزی نخواهد آمد! نخواهد آمد! می‌خواهید امتحان كنید؟ امتحان كردید. امتحان كردیم و هیچ چیزی هم ....، خودمان هم امتحان كردیم. بلاخره یك روزی می‌آید كه روزگار برای انسان مطلب را روشن می‌كند كه این خبرها هم نیست.

 سالك راه خدا فردیاست كه نسبت به مشیت الهی تسلیم است نسبت به مشیت الهی خاضع است نسبت به مشیتالهی سرتسلیم فرود می‌آورد و هر چه را كه خدا برای او خواست او را می‌پذیرد گرچه مشكل است، انكار نمی‌كنم سخت است، بالاخره سوزن خوردن با حلوا چشیدن فرق می‌كند ولی اگر انسان در این صبر كند شیرینی به دست می‌آورد كه از آن حلوا شیرین تر است. سخت است باید این سختی را تحمل كند و جریان را به خدا بسپارد و طبق تكلیفی كه برای او است عمل كند. آن وقت دیگر خیلی راحت می‌شود و خیلی بهتر می‌تواند مسائل را بگذراند. خب اینها یك مطالبی بود كه خدمت دوستان لازم دیدم كه عرض كنم.

 عرض كنم راجع به نوشته جاتی كه قبلا [رسیده‌] سعی می‌كنم به اختصار پاسخ بدهم گرچه بعضی از این سوالها كه امروز نگاه می‌كردم دیدم یك قدری جای سوال هم دارد، اگر رسیدیم به سایر نامه‌ها می‌پردازیم و الا ان‌شاءاللَه در جلسه‌آتی به سوالات دوستان پاسخ می‌دهیم ان‌شاءاللَه‌

 بسمه تعالی! بسمه تعالی چیست؟ بسم اللَه الرحمن الرحیم بنویسید. در بعضی مواقع در محاسبه افعال و اعمال، پیش می‌آید كه بعضی از اعمال را فراموش می‌كنیم لابد منظور ایشان این است كه در محاسبه فراموش می‌كنیم كه چكار انجام دادیم و در ایام دیگر و اوقاتی غیر از آن، این اعمال فراموش شده به یاد می‌آید و آن گاه فكر را به خود جلب می‌كند. آیا این امر نقص و نقصان در محاسبه‌ما است؟

 جواب: نه این یك مسئله عادی است. خب انسان جایز الخطا است مخصوصا این كه فراموشكار هم باشد. در بعضی از موارد این اعمالی را كه از او سر می‌زند خب به یاد نمی‌آورد، محاسبه‌ای كه در شب می‌گویند و قبل از خواب می‌گویند. اگر انسان احساس كند كه خطایی از او سر زده هر وقتی كه به یاد آمد استغفار می‌كند و بنا را بر ترك می‌گذارد نه صرف یك لغلغه‌لسان، هیچ ایرادی ندارد.

 سؤال: با توجه به این مسئله كه پس از انجام فعل صورت برزخی آن به همراه فاعل می‌ماند در صورتی كه آن فعل معصیت بوده باشد در صورت توبه و انابه به درگاه باری تعالی آیا آن صورت برزخی بر جای خود خواهد ماند یا خیر؟

 جواب: ببینید یك توضیحمختصری من در اینجا بدهم هر چیزی را كه انسانانجام می‌دهد یك حالتی دارد حالت برزخی او است كه آن حالت برزخی یا جنبه‌كدورت دارد یا جنبه‌روحانی دارد. كلام راستی كه انسان می‌گوید آن كلام راست یك جنبه‌برزخی دارد یك حالت نورانی دارد دروغ اگر بگوید یك حالت كدورت دارد. این ضبط ها فقط صحبت مرا می‌توانند ضبط كنند اما جنبه برزخی او را دیگر این دستگاهها نمی‌تواند ضبط كند. این جنبه‌برزخی همراه با نفسِ خودِ من، این می‌ماند و نفس انسان از این نقطه نظر مثل یك مایعی می‌ماند كه این مایع را شما در هر قالبی قرار بدهید به همان قالب شكل می‌گیرد. الان این آبی كه در این تنگ آب وجود دارد شكل این آب مطابق با شكل همین تنگ است یعنی این قسمت بالا تنگتر قسمت پایین یك قدری وسیعتر، به این كیفیت. اما این آبی كه الان مشاهده می‌كنید به عكس این، قسمت بالا وسیعتر و قسمت پایین تنگتر است و خود آب از خودش نقشی ندارد. طبق آن قالبی كه این آب را در آن قالب می‌ریزیم این آب هم صورت پیدا می‌كند. یا این كه فرض كنید كه اگر شما یك قطره در آن بریزید قرمز رنگ آب به رنگ قرمز درمی‌آید بعد یك قطره جوهر سبز بریزید آب سبز می‌شود به همین ترتیب.

 پس بنابراین نفس انسان از این نقطه نظر استعداد است كه به واسطه آن صوری كه كارها بر اساس نیات بد یا نیات خیر، انجام می‌گیرد آن استعداد را به صورت یك فعلیت خارجی یعنی نفسانی درمی‌اورد آن صورت برزخی نفس انسان را تغییر میدهد. لذا شما وقتی كه دارید با كسی صحبت می‌كنید می‌بینید صورت او صورت نورانی است یك مرتبه یك دروغ می‌گویدتا یك دروغ گفت می‌بینید یك تغییری پیدا كرد این تغییر به خاطر دروغی است كه گفته است بعد یك مرتبه متوجه می‌شود و استغفار می‌كند و حالت انابه برای او پیدا می‌شود می‌بینید عوض شد. ببینید! در عرض یك دقیقه یك شخص از یك صورت برمی‌گردد به صورت دیگر و بعد برمی‌گردد به صورت سوم. به خاطر سه حالتی كه برای او پیدا می‌شود. تمام كارهایی راكه انسان انجام می‌دهد، این صورت برزخی، نفس او را مطابق با خودش تغییر می‌دهد تحول می‌دهد و به یك دگردیسی آن نفس را برمی‌گرداند. افرادی كه اهل خبره هستند اهل اطلاع هستند تشخیص می‌دهند افرادی كه اهل اطلاع نیستند تشخیص نمی‌دهند لذا باطن یین افراد خاصی هستند.

 این جا است كه می‌گویند انسان به هر كسی نباید توجه كند. ممكن است انسان یك ظاهر آراسته‌ای ببیند ولی درواقع آن ظاهر آراسته یك باطن خبیث و شیطانی و پست و رذلی را در درون خود حفظ كرده، آن باطن را كسی تشخیص نمی‌دهد آن باطن را كسی تشخیص نمی‌دهد.

 یكی از اقوام خدا رحمتشان كند مرحوم پدربزرگ ما یعنی پدر مادری ما، پدر والده ما، مرد خوبی بود سالم بود از علما بود از صلحا بود از زهاد بود. [به‌] این سفرها هم زیاد می‌رفت، سفر كربلا و .... این قضیه را خود مرحوم آقای حداد نقل كردند، من از مرحوم پدرم هم با یك تفاوتی و توضیحی در یك جای دیگر شنیدم. ایشان در مسجد كوفه كه بیتوته كرده بود یك شخصی با عمامه سبز و ردا و خلاصه ظاهری آراسته، ایشان را متوجه می‌كند و جلب می‌كند. خیال می‌كند این امام زمان است كه در مسجد كوفه آمده است. می‌رود [پیش‌] او می‌نشیند صحبت می‌كند و او هم او را راه نمی‌دهد، این تقاضا می‌كند آن نمی‌پذیرد خلاصه خیلی مدتی ...! بعد ایشان می‌آید در كربلا و این مطلب را ب [ا] آقای حداد مطرح می‌كند كه آقا من امام زمان را در مسجد كوفه دیدم، ایشان می‌گویدامام زمان مسجد كوفه چكار می‌كند؟ می‌گوید نه آقا من دیدم. ایشان فرمودند آقا برو پی كارت! می‌گوید آقا من دیدم، یقین دارم شما بیایید ببینید. ایشان می‌گویند بسیار خب حالا كه می‌رویم دست خالی نباشیم یك جعبه شیرینی هم برای امام زمان بخریم! و می‌آیند در كوفه، می‌روند قنادی، آقای حداد یك جعبه شیرینی یك كیلویی نیم كیلویی خلاصه برای این امام زمان خیلی نمی‌شود پول داد! خلاصه باید انسان فكر جیبش هم باشد! خلاصه یك كیلویی مثل این كه یك چیزی می‌گیرند. می‌گویند خب حالا برویم. می‌آیند و وارد مسجد كوفه می‌شوند با دو یا سه نفر دیگر، می‌روند كنار آن حجره در می‌زنند، می‌بینند باز نمی‌شود دوباره در می‌زنند. این شخص خودش در را باز می‌كند نگاه می‌كنند می‌بینند كه آن شخص كنار سجاده نشسته و مشغول توجه است حالا با كی دارد توجه می‌كند خدا می‌داند؟! تا آقای حداد چشمشان به این می‌افتاد می‌گویند این امام زمان تو است؟ اینامام زمان تو است؟ برگردیم. برمی‌گردند.

 مدتی نمی‌گذرد مدتی نمی‌گذرد كه صدای زنای محصنه این شخص التفات كردید در بغداد می‌پیچد! در بغداد! این قدر ....! حالا این را كی می‌فهمد؟ این را آقای حداد می‌فهمد كه در پس این سجاده‌ننگین به باطن و جاذب و رنگین به ظاهر، چه نهفته است؟ در پی این عمامه و ریش و محاسن و ظاهر آراسته چه مسئله‌ای قرار دارد؟ این راهر كسی كه نمی‌تواند تشخیص بدهد. فقط اولیای الهی متوجه این مطلب می‌شوند.

 خب اگر انسان واقعا توبه كند و انابه كند آن صورت برزخی برمی‌گردد، صورت نامناسب و قبیح‌

 و تبدیل به صورت مستحسن و جاذب می‌شود. لذا بزرگان فرمودند مراقبه فقط این نیست كه انسان شرط كند. در هر حالی و در هر وضعیتی انسان باید حالت مراقبه و توجه را داشته باشد تا این كه خدای نكرده آن صورت نفسانی او به جای این كه به سمت كمال برود افول پیدا نكند و به سمت نزول نیاید.

 سؤال: اگر به اضطرار و بنا به دلیل مشكلات مالی و بیكاری همسر، مجبور به كار بیرون شویم و مدیریت بعضی قسمتها را داشته باشیم تكلیف چیست؟

 جواب: كار در بیرون همان طور كه عرض كردم نفس خود كار ایرادی ندارد و انسان باید به این مسئله برسد كه آن عملی را كه می‌خواهد انجام بدهد آن عمل چه صورتی دارد؟ آیا ضرورت دارد یا ضرورت ندارد؟ ارتباط با مرد هست یا نیست؟ كاری را كه می‌خواهد انجام بدهد چقدر متوجه خودش است و چقدر پراكنده می‌شود؟ و خود انسان می‌تواند تشخیص بدهد كه این عمل برای او مفید است یا نیست. پس بنابراین می‌توانیم بگوییم اگر ضرورت داشته باشد در حد ضروت و به میزانی كه انسان بتواند خود را حفظ كند و از برخورد با نامحرم دوری كند می‌توانیم بگوییم اشكالی ندارد

 سؤال: با توجه به صحبت نوارهای اخیر عنوان بصری حضرتعالی بنابر این كه تلفظ مالك یوم الدین غلط است و باید ملك یوم الدین در نماز گفته شود می‌خواستم بدانم اگر احیانا در جایگاهی برای نماز قرار می‌گیریم كه پیشنماز این مسئله را رعایت نمی‌كند تكلیف ما چیست؟ آیا نماز را فرادی نیت كنیم یا جماعت؟

 جواب: نه اشكال ندارد، نماز امام جماعت هم كه مالك یوم الدین بگوید چون بر اساس نظر خود یا مرجع تقلید خودش است اشكال ندارد و بهتر است انسان به جماعت بخواند

 سؤال: این حقیر حدود پانزده سال پیش استخاره‌ای برای جابجایی از شهرستان به طهران انجام دادم كه خیلی بد آمد ولی با تحقیق، برخلاف استخاره انجام دادم و الان هر وقت اتفاق بدی برای خانواده به وجود می‌آید خود را مقصر دانسته و یا منتظر اتفاقات بد هستم و همین مسئله فكر مرا دائم مشوش كرده است خواهش می‌كنم جواب بنده را بدهید.

 جواب: خب خودتان انجام دادید وقتی كه كسی مخالفت بااستخاره بكند طبعا این تبعات را هم دارد

 سؤال: ما چند [بار] كه به حرم امام رضا علیه السلام مشرف شدیم برای نماز مغرب و عشا تقریبا بیست دقیقه نماز را به تأخیر می‌انداختیم تا نماز را به جماعت بخوانیم. خواستم بدانم كار اشتباهی كردم یا نه؟

 جواب: بله اشتباه است باید نماز را در اول وقت خواند

 سؤال: آیا كسی از استدراج می‌تواند خود را نجات دهد با اعمال؟

 جواب: بله. استدراج عبارت است از عقوبت الهی كه شامل حال معاندین می‌شود. استدراج شامل حال هر كسی نیست اگر در مقام عناد نباشد و عمل خلافی انجام بدهد خدا با گوشمالی او را متوجه می‌كند، با یك ضیقی با یك مرضی با یك گرفتاری با یك فشاری با یك مسئله‌ای او را متوجه می‌كند و این گرفتاری و فشار از نعمتهای الهی است. ولی اگر فرد معاند باشد و بخواهد در مقابل خدا كبریائیت به خرج بدهد و عناد به خرج بدهد این مشمول استدراج می‌شود این همان است كه می‌گویند چوب خدا صدا ندارد یعنی شخص بدون این كه خودش متوجه بشود یك مرتبه همین طور كم كم كم كم هی می‌آید پایین هی آن حال خودش را از دست می‌دهد تا جایی كه دیگر نمی‌تواند به گذشته برگردد این را می‌گویند استدراج. اما اگر یك فردی احساس كرد كه حال سابقش را ندارد این یك نعمت الهیاست كه متوجه بشود و به خود بیاید و بتواند كه گذشته را جبران كند و نسبت به مسائل آتیه و مستقبل فكر دیگری بكند

 سؤال: لطفا بفرمایید اگر در منزل مرتب دخترم موسیقی می‌شنود تكلیف چیست؟ با اعتراض روترش می‌كند و عصبی می‌شود تكلیف چیست؟

 جواب: موسیقی حرام است و در این شكی نیست. انسان باید با اخلاق و رفتار خوب امر به معروف و نهی از منكر كند البتهكوتاه آمدن غلط است ولی رفتار هم باید رفتار مناسبی باشد تا این كه بهتر بتواند مؤثر باشد در آن مسئله. و اگر نسبت به این مسئله دید كه باز مطلب تغییر پیدا نكرد باید در رفتار خودش تغییری بدهد كه افراد در منزل متوجه بشوند كه انسان از كارهای آنها رضایتی ندارد و بی‌تفاوت انسان از این مطالب نمی‌تواند بگذرد

 سؤال: آیا رد مظالم، یعنی پولی به این نیت دادن، در رفع كدورت یا آثار ناشی از حق الناس مؤثر است؟

 جواب: بله‌

 سؤال: اگر بچه را برای تربیت انسان تنبیه كرد در صورتی كه واقعا جسور شده است و بی تربیتی می‌كند آیا اشكال دارد؟

 جواب: تربیت باید متناسب [با] حال و وضع خود بچه باشد در هر موقعیتی كه هست تربیت برای او لازم است.

 سؤال: در یك صندوق قرض الحسنه شركت كردم و هر ماه مبلغی را می‌پردازم و به نیت رفتن به مكه، این پول را می‌گذارم ولی نمی‌دانم آیا به این پول خمستعلق می‌گیرد یا نه؟ چون معلوم نیست چه موقعی به نام من درمی‌آید و حدود چهل ماه طول می‌كشد [چون ممكن است‌] پول نفر آخر به اسم من درآمد، ولكن در دست من نبوده كه [از] آن استفاده كنم و پول من در گردش بوده است من نمی‌دانم وضعیت من چگونه است؟

 جواب: بله به این نحوه پول گذاشتن خمس تعلق می‌گیرد

 سؤال: با سلام و آرزوی سلامتی و ....، من در خانواده از نظر اعمال سلوكی بسیار تنها هستم خانواده بسیار خوبی دارم كه انگار خداوند تمام نعمات خود را بر من عطا كرده، خب ان‌شاءاللَه كه همیشه به این كیفیت باشد، همسر خوب و معتقد و فرزندان خوب و خوشبخت ولی از نظر ظاهر شریعت را رعایت نمی‌كنند، نمی‌دانم به فكر خود و مراقبه خود باشم یا به فكر دعا و نصیحت آنان، وضعیت من چیست؟

 جواب: انسان باید نسبت به هر دو قیام كند هم مراقب خود باید باشد و هم نسبت به آن محیط، قو انفسكم و اهلیكم نارا، انسان نمی‌تواند نسبت به اطراف بی تفاوت باشد

 سؤال: دو دختر من ازدواج كردند ولی دختر دوازده ساله دارم تمنا می‌كنم كه راهنمایی كنید.

 جواب: این مطالبی را كه خدمت شما عرض كردم به همین كیفیت است. انسان نسبت به آن چه را كه می‌شنود نمی‌تواند بی تفاوت باشد و باید نسبت به اطرافیان هم این مطلب را در نظر بگیرد.

 سؤال: با توجه به این كه همواره نیمی‌از كره زمین در وضعیت روز و نیمی‌دیگر در وضعیت شب قرار دارد و علاوه بر آن حتی در نیمی‌كه شب است دوازده نصف النهار وجود دارد كه فاصله ابتدا و انتهای آن یك ساعت است و از طرفی با توجه به این كه شب قدر شبی است برای تمام عالمیان و دنیا، چگونه می‌شود كه همه شب قدر داشته باشند؟ آیا این شب برای هر ناحیه جغرافیایی وقتی مجزا از شب قدر دیگران است؟ پس زمین چند بار در سال شب قدر را تجربه می‌كند؟

 جواب: ببینید مسئله شب قدر عبارت است از موقعیت نزول مشیت الهی در این وضعیت بخصوص و در این ماه بخصوص و در وقت بخصوص. یعنی اراده و مشیت پروردگار تعلق می‌گیرد كه آن جنبه روحانی و جنبه‌ملكوتی عالم ملكوت كه مدبِّر و مقدِّر و تقدیر كننده مسائل عالم ماده است آن جنبه ملكوتی در یك وقت در خارج ظهور پیدا كند. آن جنبه‌ملكوتی ثابت است وجودش در خارج مربوط به زمان است همان طوری كه وجود پیغمبر و ائمه علیهم السلام قبل از خلقت عالم،

 اینها در عالم بالا ودر عالم ارواح تحقق خارجی و عینی داشته است، خارجی نه به معنای خارج یعنی دنیا، یعنی واقعا وجود خارجی داشته است و وجودش وجودتخیلی نبوده است وجود واقعی بوده است. اما وجود خارجی این نفوس قدسیه محتاج به گردش شب و روز و رسیدن به سال فرض كنید چندم عام الفیل است، باید این شبانه روز بگردد تا این كه آن صورت ملكوتی در نزول خارجی خودش مصادف با این موقعیت و مصادف با این برهه شود. نسبت به سایر افراد هم مطلب همین طور است. همین طور مسئله‌شب قدر یعنی شبی كه تقدیرات و مشیت الهی برای هر شخصی در سال آینده تقدیر می‌شود. این عبارت است از نزول آن حقیقت در این عالم كه مصادف می‌شود با یك همچنین وقتی یعنی با یك همچنین وضعیتی كه زمین فرض كنید كه من باب مثال بیست و دو روز دور خودش گشته است و گشتن زمین بیست و دو روز دور خودش این اختصاص به شب و روز ندارد یعنی ما در قطب شمال باشیم در آن نیم كره بالا، شش ماه شب است شش ماه روز است یا در نیم كره‌پایین باشیم حتی در هر جا باشیم كه اصلا شب نباشد فرض كنید كه در آن ممالك اسكاندیناوی كشورهای نروژ وامثال ذلك كه فقط خورشید می‌آید و یكی دو ساعتی در آن فصل زمستان از كنار افق می‌گذردو حالت عصر و غروب مانند را داردو دوباره به غروب می‌رود یا فرض كنید كه در ممالك جنوب واقعا در ضلع جنوبی یعنی جنوب دریای آتلانتیك یا در بالا كه اقیانوس منجمد شمالی در آن قسمت بالای سیبری و آلاسكا و آنجا قرار دارد در آن جا هم بالاخره زمین بیست وچهار ساعت بیست و دو ساعت دور خودش می‌گردد برای این كه فرقی نمی‌كند پس بنابراین در گردش به دور زمین هیچ فرقی نمی‌كند چه ما در بالا و پایین باشیم چه در خط استوا در وسط قرار بگیریم از این نقطه نظر فرقی نیست.

 همین كه زمین بیست و دو روز دور خودش گشت آن حقیقت ملكوتی در خارج ظهور می‌كند چه شب باشد چه روز حالا اگر فرض كیند كه در یك جا باشیم روز باشد اصلا شش ماه روز باشد این جا چه می‌گوییم؟ پس شب قدر نداریم؟ نه! یعنی در همان موقع كه برای سایر افراد شب قدر می‌آید در همان موقع برای ما ولو این كه روز هستیم برای ما شب قدر است شب قدر است. یا این كه فرض كنید كه یك مثال دیگر، می‌گویند كسی كه از دنیا برود شب اول نكیر و منكر می‌آیند حالا اگر فرض كنید كه یك نفر در جایی از دنیا رفت كه سه ماه روز است خب نكیر و منكر سه ماه دست روی دست می‌گذارند تا این كه فرض كنید كه زمین برگردد؟ نه! آنها می‌آیند كارشان را انجام می‌دهند، همان موقع. شبی كه مربوط به عالم مثال است همان موقع برای او در همان وضعیت بروز و ظهور پیدا می‌كند و دیگر نكیر و منكر كه به صورت مُلكی و صورت خارجی توجه ندارند، التفات كردید!

 پس بنابراین شب قدر عبارت است از یك واقعیتی كه این واقعیت بیست وچهار ساعت به دور زمین می‌گردد یك مثال دیگر می‌زنم اگر كسی فرض كنید كه شب قدرش را الان طی كند فرض كنید كه در ایران شب قدر را طی كرده شب بیست و سه ماه رمضان، بعد یك مرتبه باهواپیما سریع می‌رود در یك جایی كه تازه می‌خواهد غروب شود چون در هر موقع از شبانه روز در هر لحظه‌ای حالا این مخدره كه در این جا نوشتند دوازده تا نصف النهار من می‌گویم دوازده ملیون چرا دوازده؟ هر ثانیه‌ای یك نقطه از حالت ارتباط بین زمین و خورشید است شب است یك دقیقه از شب است نیم دقیقه از شب است الان فرض كنید كه فاصله ما تا فلان نقطه از آمریكا مثلا دوازده ساعت است در یك نقطه در ایالت دیگر یازده است در یك ایالت دیگر هشت ساعت است فاصله الان تا لندن شش ساعت است چهار ساعت است فاصله فرض كنید كه تا مكه نیم ساعتاست فاصله تا بیروت یك ساعت استاینها بسته به طول و عرض جغرافیایی، این فواصل فرق می‌كند. شب قدر عبارت است از گذشت یك بیست و چهار ساعت بر انسان.

 حالا اگر ما یك شب قدر را درك كنیم در یك جا و بعد برویم در یك جا دیگر یك شب قدر دیگر درك كنیم و بعد برویم در یك جای دیگر با یك سرعت نور فرض كنید كه بلند شویم در یك جا یك شب قدر پس بنابراین سه تا شب قدر را درك كردیم؟ نه! یك شب قدر بیشتر درك نكردیم. این این طور نیست كه آن شب قدر اول با دوم و سوم فرق می‌كند همان شبی كه بر ما گذشته است یك حالتاست كه آن یك حالت نفس ما به واسطه اتصال با آن جنبه ملكوتی، آن شب قدر را ادراك كرده است حالااگر صد تا شب قدر دیگر هم درك كنیم باز همانیكی را درك كردیم نهاین كه صد مورد و صد جای دیگر چرا؟ چون یك افاضه بیشتر نیست و یك اتصال بیشتر نیست آن اتصال بر حسب هر كسی كه درك كند متفاوت است. پس كره زمین یك شب قدر را درك می‌كند نه دوازده تا را، منتهی آن یك حالت عبارت است از اتصال جنبه‌ملكوتی افرادی كه در هر نقطه هستند با آن جنبه ملكوتی نزول اراده و مشیت پروردگار، از این نقطه نظر تفاوت ندارد

 سؤال: آیا می‌شود انسان در عین حال دو استاد داشته باشد دو نماینده الهی داشته باشد یا حق انتخاب دارد؟ در صورتی كه هر دو یك راه و یك مقصد دارند چه باید كرد؟

 جواب: انسان در هر حالی یك استاد بیشتر نمی‌تواند داشته باشد

 سؤال: در مورد اسرار توحید برای ما توضیح دارید خیلی نیاز داریم بلكه كمی‌به معرفت ما اضافه شود.

 جواب: خب این دیگر ان‌شاءاللَه باشد برای یك وقت دیگر و یك فرصت دیگر خیلی سوال كوتاه و خیلی جواب بلند یعنی جوابی كه به این راحتی نمی‌شود داد ولی در حد مختصر و اختصار عرض كنم.

 توحید یعنی كنار گذاشتن خیال، محو الاوهام و تصحیح الخیال، انسان خیال خودش را تصحیح كند. آنچه را كه در این دنیا سبب می‌پندارد جایش را عوض كند. آن چه را كه در این دنیا مؤثر می‌پندارد جایش راعوض كند. ما خدا را كنار گذاشتیم امام زمان را كنار گذاشتیم، رئیس كل و مدیر كل و خادم و دفتردار وچای دار و نمی‌دانم فرض كنید اینها را همه را گرفتیم، این جاها را عوض كینم این می‌شود توحید، خیلی راحت. خیلی راحت خیلی مهم و مشكل. آن چه را كه در این دنیا، دكتر و پزشك و مهندس و عالم و اینها را همه را خیال كردیم واقعیت دارند، خدا و پیغمبر و ملائكه را چون ندیدیم اینها را اصلًا می‌اندازیم كنار، حالا بیاییم جای اینها راعوض كنیم. تمام آن چه را كه از دنیا از كثرات است همه اینها اسباب و الات و ادوات بدانیم هر كسی می‌خواهد باشد و آن چه را كه علت است و سبب است، آن را مؤثر واقعی بدانیم این را می‌گویند تصحیحالخیال. انسان خیال را تصحیح كند و وقتی خیال تصحیح شد حقیقت توحید در انسان تجلی می‌كند. این همان مراقبه است كه انسان باید با توفیق پروردگار به او برسد این مجمل راجع به این مسئله‌

 سؤال: حكم صدقه و برداشت و استفاده آن را بفرمایید، به چه كسانی تعلق می‌گیرد؟ حقیر خیلی مقروض هستم فرزندم هم كه وارد زندگی شده است خیلی مقروض است آیا می‌توانم وقتی به تنگنا می‌خورم از صدقه هایی كه خودمان می‌اندازیم استفاده كنیم یا نه؟

 جواب: البته بهتر است كه انسان استفاده نكند. صدقه به كسانیتعلق می‌گیرد كه اینها نتوانند از عهده‌مخارج زندگی بربیاید ولی وقتی كه انسان صدقه را كنار می‌گذارد صورت برزخی و ملكوتی او تعلق به فرد دیگری گرفته است لذا بهتر است كه انسان حتی الامكان این كار را انجام ندهد گرچه اشكال شرعی ندارد

 سؤال: آیا امكان دارد كه در راه سیر و سلوك حالتی برای انسان پیش بیاید كه چشمها خود به خود جمع شود و هر كسی كه انسان را می‌بیند بگوید خوابت می‌آید و اگر ممكن است علت چیست و چطور می‌شود آن را پنهان كرد كه انسان متوجه نشود؟

 جواب: البته ممكن است مطالبی برای انسان بدون اختیار پیش بیاید و حالتی برای انسان پیش بیاید. امیرالمومنین علیه السلام در خطبههمام اشاره به این مطلب دارند كه می‌فرمایند یقولون لقد خلطوا

 و لقد خالطهم امر عظیم، ممكن است یك حالات غیرعادی پیش بیاید اما نه این كه انسان خودش را بزند به این حال، آن زدن به این حال و اینها همه حالات ادا درآوردن است و انسان بهتر است تا جایی كه ممكن است بر خود مسلط باشد و متوجه باشد، بیخود و بی جهت فكر و خیال خودش را به دست هر توهمی‌نسپارد و اعصاب خودش را كنترل كند اگر می‌بیندحالت چرت یا حالت ضعف بر او پیش می‌آید به صورت خودش آب بزند و صورت خودش را بشوید گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد بعضی افراد در همان مجالس سابق در زمان مرحوم آقا دچار بعضی از این حالات می‌شدند ایشان تذكر می‌دادند كه بروند بیرون و صورتشان را آب بزنند و برگردند و در بعضی از موارد این مسئله واقعیت دارد ولی در خیلی از موارد مطلب برای انسان مشتبه می‌شود و انسان خیال می‌كند كه یك واقعیت و حال به این است كه از این طرف بیافتد یا به آن طرف بیافتد یاغش كند یا فلان كند كه اینها همه كلك و همه ادا و اطوار است و هیچ واقعیتی ندارد

 سؤال: اگر كسی خود بداند كه مرتكب استدراج به این حالت شده است و خودش را گول زده است و همچنین هر چه را توضیح دادید متوجه حال خود است الان باید چه كند؟

 جواب: هیچی باید برگردد باید نسبت به آن چه را كه انجام می‌داده رجوع كند و تجدید كند خاطرات خودش را تا این كه بتواند دوباره به این مسئله برسد.

 الحمدلله سوالات هم كم نیست و ماشاءاللَه صحبتها خیلی زیاد و مطالب هم خب بعضی قابل تأمل، ان‌شاءاللَه خداوند توفیق دهد كه بتوانیم ازعهده تكالیف برآییم‌

 سؤال: آیا به هدایا و یا پس اندازهایی كه خود فرزندان انجام داده‌اند و به سنتكلیف رسیده‌اند اما هنوزتحت تكلف پدر هستند خمس تعلق می‌گیرد؟

 جواب: البته اگر هدایا هدایای اندكی باشد نه! خمس تعلق نمی‌گیرد. ولی اگر قابل توجه باشد فرقی بین مكلف و غیرمكلف در خمس نیست. خمس یك حقی است كه خدای متعال در مال انسان نسبت به عده‌خاصی قرار داده است و آن حق شرطش بلوغ نیست ولو اینكه یك فرد طفل صغیر باشد و یك مالی به او برسد، به آن خمس تعلق می‌گیرد منتهی خب ولی او باید از طرف او این خمس را ادا كند

 سؤال: اگر تعداد هدایا در روز مشخصی به شخصی داده شود كه مجموع قیمت آنها بیشتر از پنجاه هزار تومان شود به تك تك هر هدیه، مثل هدایای عروس و یا سفر حج، آیا باز هم خمس تعلق می‌گیرد یا نه؟

 جواب: هدایا اگر قیمتش بالا باشد همان طوری كه در این جا ذكر شده، به مجموع چرا تعلق می‌گیرد، گرچه قیمت هر كدامتك تك كم باشد. بالاخره مجموع به ملكیت یك فرد خاص می‌آید.

 راجع به سفر حج این را رفقا در نظر داشته باشند كه اگر سفر حج از درآمد همان سال بخواهد تأمین شود خمس ندارد به جهت این كه سفرحج سفر واجب است و جزو مؤونات واجب تلقی می‌شود اما اگر نه، از اموالگذشته و منافع سالهای گذشته كه ذخیره شده از او انسان بخواهد پول حج را بپردازد در این صورت باید خمس او را بپردازد

 سؤال: می‌خواستم شما در رابطه با زلزله بم توضیحاتی بدهید، از این نظر كه آیا این حادثه طبیعی و بر طبق خواست خدا است یااین كه عامل معنوی داشته و بر طبق گناه انسانها و خطا و معصیات صورت می‌گیرد؟

 جواب: چرا انسان اصلا نسبت به این مسائل فكر كند؟ حالا زلزله آمده كه آمده، ما كه از احوال بندگان خدا در آن جا خبر نداریم ما باید برای همه طلب مغفرت و رحمت كنیم و متوجه كار خودمان باشیم. حالا به واسطه عقوبت و یا غیرعقوبت بوده این چه دردی ازما دوا می‌كند؟

 سؤال: پولهایی كه به روضه خوان می‌دهند و می‌گویند برای اموات ما صلوات بفرست یا برای شفای مریضیا می‌گویندحاجت داریم آیا خرج كردن این پول اشكال دارد یا نه؟

 جواب: نه اشكال ندارد، این پول هدیه است‌

 سؤال: هر هفته جلسه قرآن داریم و هر سه شنبه یك جزء قرآن برای فرج امام زمان علیه السلام می‌خوانیم. در آخر مجلس به هر كس كه مایل باشد یك یا چند جزء قرآنتكلیف می‌كنیم تا هفته‌دیگر بخواند با نیت فرج خدا به داد او برسد اگر این كار مطابق فرموده حضرتعالی برای حظ نفس است آیا این كار را ادامه بدهم یا نه؟

 جواب: نه ادامه ندهید، امام زمان هم معلوم نیست راضی باشد به تكلیف كردن برای .... هر كسی خواست انجام می‌دهد هر كسی خواست انجام نمی‌دهد این امور را نباید تكلیف كرد.

 سؤال: خواهشمند كه بهاین سوال كه بین من و شوهرم بحث شده است جواب بدهید. سوال راجع به سیاه پوشیدن و نپوشیدن است كه ما اول می‌گفتیم روز عاشورا را فقط باید سیاه بپوشیم ولی الان حتی روز عاشورا هم مكروه است.

 جواب: ببینید پوشیدن لباس سیاه مكروه است و كراهت شدید دارد اما آن چه را كه ما در روایت داریم برای سیدالشهدا مكروه نیست، نه این كه در روز عاشورا مكروه است این غلط است. برای‌

 سیدالشهدا مكروه نیست این مسئله.

 سؤال جدید: پس این چادر و مقنعه كه حجاب ظاهری است و عمامه و عبا، به طور كلی مشكی بودن اینها از كجا آمده است؟ چرا بعضی ازعلما نیز می‌گویند مشكی كلًا مكروه است و بعضی می‌گویند فقط برای امام حسین باید مشكی پوشید. خواهشمندم راجع به این سوال كمی‌بیشتر توضیح دهید و من این را هم بگویم كه شوهرم بهتر از من همه چیز را می‌داند و منكر نمی‌شود و مانع راه من نمی‌شود فقط بعضی از چیزها را جواب می‌خواهد و من نمی‌توانم جوابایشان را بدهم.

 جواب: البته نسبت به عمامه و عبا استثناء شده گرچه بهتر است انسان حتیعمامه را هم تغییر بدهد. اینعمامه از قبل هم بوده است این طور نبوده كه ائمه عمامه سیاه به سر نمی‌گذاشتند ولی اكثر عمامه ائمه علیهمالسلام رنگهای دیگر بوده است سبز بوده است زرد بوده یا سفید بوده ولی گاهگاهی چرا، در اخبار داریم كه دیده می‌شده كه اینها هم عمامه سیاه به سر می‌گذاشتند و اما راجع به لباس، عبا و غیر عبا در این صورت فرقی نمی‌كند. این عبا [ (منظور چادرهای مخدرات است)] حكم همین عبا را دارد كه كراهت ندارد ولی در عین حال اگر موقعیت تغییر پیدا كند و پوشیدن عباهای غیر سیاه هم جلب توجه نكند بهتر است كه حتی این عباهای سیاه هم نباشد. خود مرحوم آقا هم در همان موقع می‌فرمودند وقتیكه مسئله حجاب را مطرح می‌كردند من خدمت رفقا و دوستان هم عرض كردم چادر به عنوان حجاب نیست در اسلام. چادر یكی از انواع حجابها است. آن چه كه در اسلام بهعنوان حجاب است او همان پوششی است كه اندام انسان را مشخص نكند و بهتر است كه آن پوشش روشن باشد [البته‌] نه خیلی روشن كه خلاصه جلب توجه كند، به حدی كه روشن باشد و سیاههم نباشد كه آن كراهت و اینها را هم نداشته باشد. پس از این نقطه‌نظر خیلی از رفقا و دوستانی كه در ایران یا در خارج از ایران هستند از بنده سوال می‌كنند كه ما الزام داریم بر این كه حتما چادر بپوشیم؟ می‌گوییم نخیر! الزام ندارید خود بنده هم در مجالسی كه با آنها ملاقات دارم آنها هم با همین پوششهای اسلامی‌می‌آیند و خیلی هم محجبه هستند و هیچ اشكالی هم از این نقطه نظر ندارد

 سؤال: ما در هیچ كلاسی حضور نداریم كه بهره بیشتری ببریم و با داشتن معلومات و فهم قاصر تنها از نوارهای شما بهره می‌بریم و كتابهای شما [و مرحوم آقا] آیا كافی است؟

 جواب: بله! همان كتابهای مرحوم آقا نوارهای بنده كه ارزش این مطالب را ندارد ولی كتابهای مرحوم آقا برای فتح باب و برای فهم مسئله كفایت می‌كند

 سؤال: اگر كسی احساس كند جادوشده است حالا چه قبل از طلوع و چه بعد از طلوع آیا

 می‌تواند پیش دعانویس و كسانی كه از این كارها انجام می‌دهند برود یا نه؟

 جواب: البته این مسئله هست كه در بعضی از اوقات افرادی شیطنت می‌كنند و كارهایی را انجام می‌دهند ولی انسان باید بداند كه تقدیر و مشیت الهی بر همه این مسائل حاكم است. اگر فردی هست كه اهل شیطنت نباشد و كلك نباشد و شیاد نباشد و واقعا بتواند رفع این مشكل را بكند، اشكال ندارد كه انسان برود ولی در هر حال اگر انسان مسئله را به خدا واگذار كند خداوند بهتر از او را برای او تقدیر می‌كند

 سؤال: آیا اصلا كسی كه دستش در دست ولایت است ممكن است جادو شود؟

 جواب: مسئله مسئله‌جادوشدن نیست بلكه وجود بعضی ازگرفتاریهایی است كه برای انسان پیش می‌آید و این گرفتاریها هم همان طوری كه عرض كردم ممكن است در پرونده‌انسان باشد حالا او یا توسط برخی از افرادی كه اهل شیطنت هستند انجام می‌شود یا این كه خود به خود پیش می‌آید

 سؤال: حجاب، روسری و پوشش دستها از چند سالگی برای دختران لازم است؟

 جواب: تقریبا از حدودی كه احساس بكنند كه مورد توجه هستند دیگر كم كم باید این مسئله رعایت شود یعنی از چهار و پنج سالگی دیگر بایدلباس، لباسی باشد كه كم كم بتواند آن پوشش خود را داشته باشد نه این كه حتما حالا چادر سر دختر چهارساله كنند، حداقل شلوار داشته باشد دستهایش پوشیده باشد موی سرش را بپوشانند خوب است، بزرگتر كه می‌شود شش و هفت سالگی بایستی كه مقنعهو روسری داشته باشدچادر كه فعلا رسم است در ایران به عنوان یك پوشش، دیگر از این حدود شش یا هفت سالگی حتما [چادر] راداشته باشند تا این كه عادت كنند و در سن بالا برای آنها مشكلی نداشته باشد

 سؤال: بحمداللَه در ماه پنجم بارداری هستم آیا دستور خاصی هست؟

 جواب: نه، دستور خاص همان چیزی است كه مطرح شده است. طهارت و اجتناب از شبهه ناك و همین طور خواندن قرآن، گوش ندادن به موسیقی و [ن‌] رفتن به مجالس لهو و لعب، اینها از مطالبی است كه باید هر فردی كه در یك همچنین موقعیتی است اینها را انجام بدهد

 سؤال: چه دلیلی برای فامیل و بچه ها بیاوریم كه قانع شوند موسیقی خوب نیست؟

 جواب: خب این دلیلعبارت است از همان حكم الهی، هر چیزی برای انسان ممكن نیست خوب باشد فرض كنید كه شیرینی خیلی خوب است و بستنی خیلی خوب است ولی برای بچه‌ای كه تب دارد

 و مبتلا به كسالت ریوی است اگر بخورد ممكن است خطر داشته باشد. این كه صرفا انسان خوشش می‌آید و از یك حالتی لذت می‌برددلیلی بر حُسن او برای نفس نیست بلكه ممكن است كه یك آثار سوئی را بعدا برای او به وجود بیاورد.

 سؤال: اگر شیر دادن به طفل باعث ضعف مادر شده است مادری كه قرص اعصاب می‌خورد و [این شیر] بچه را اذیت می‌كند و اطرافیان احساس می‌كنند قطع شیر برای مادر بهتر است آیا می‌شود طفل را از شیر گرفت؟

 جواب: اگر چنان چه تشخیص داده بشود كه شیر دادن برای بچه مضر است با این وضعیت و بتواند در او اثر سوء بگذارد بله انسان می‌تواند از شیر بگیرد ولی اگر انسان بتواند با راههایی خود را كنترل كند در عین حال یك مقداری هم دچار اذیت و اینها شود در آن صورت شیر دادن بچه را نباید ترك كند چون حق طبیعی بچه است‌

 سؤال: تا به حال این طور فهمیده بودم كه انسان بیشتر باید سكوت كند بخصوص در وقتی كه در خود قدرت مباحثه با طرف را نبیند ولی در اول رجب بعضی از آقایان فرمودند باید از مكتب دفاع كرد وظیفه چیست؟

 جواب: انسان در هر جا باید ببیند كه زمینه چیست؟ نمی‌تواند همه مواضع را به یك كیفیت ببیند و یك حكم قابلتسری برای همه جا نیست. انسان بایدموقع را بشناسد و موقعیت را خوب درك كند پذیرش شخص مقابل را بایداحساس كند و دفاع از مكتب به این نیست كه انسان یك چماقی و چوب به دست بگیرد [و] در خیابان راه بیافتد و خلاصه بخواهد حساب همه را برسد! نه! باید انسان نسبت به آن وظیفه‌ای كه دارد در وهله اول خودش اقدام كند و بعد اگر احساس قبول و پذیرش نسبت به بعضی كرد در آن حدی كه بتواند حقایق را درك كند خب انسان می‌تواند مطالب را مطرح كند

 سؤال: دو سال قبل گفته بودید كه نوارها را چند بار گوش كن، الان هم دستور همان است؟ و روش من این طور بوده كه نوارها را حین كار كردن گوش می‌دادم و یك بار هم با دقت ولی از وقتی كه فرمودید این بی احترامی‌است دیگر این كار را نكردم و مدت مدیدی از گوش كردن محروم ماندم، آیا روش من اشكال دارد؟

 جواب: البته مقصود از نوارها همان نوارهای مرحوم آقا رضوان اللَه علیه است و الا نوارهای بنده در هر حالی بلامانع است، ولی آن نوارهای مرحوم آقا را باید خیلی با احترام و خیلی بادقت گوش داد و انسان نباید آنها سرسری بگیرد و باید توجه داشته باشد كه این كلام كلام ولی الهی است و بی‌احترامی‌به‌

 آنها چه بسا برایانسان ممكن است نتیجه عكس داشته باشد

 سؤال: بسیار ضعیف و بی حال و كم حوصله هستم آیا اینها به خاطر روح ضعیفم است؟

 جواب: نه! گاهی اوقات ممكناست به واسطه مسائل بدنی باشد.

 سؤال: بعضی از فامیل در اوایل ازدواجم رفتارهای مناسبی با من داشتند ولی درآن موقع تحمل آنها برایم بسیار چیز بود ...

 جواب: خیال می‌كنم اینها خیلی دیگر چیز ندارد. منظور اختلافاتی است كه ممكن است با فامیل و اینها برای انسان پیش بیاید كه طبعا انسان باید با روش پسندیده با اینها برخورد كند چون همه افراد همه مطالب را نشنیدند، از نقطه نظر فهم و از نقطه نظر ادراك، افراد دارای مراتب مختلف هستند و انسان نمی‌تواند تقصیررا به گردن افراد بیاندازد حالا اگر شخصی یك مطلبی را فهمیده دلیل نیست كه بخواهد بر دیگران تحمیل كند. اطرافیان و آشنایان و ارحام خودشان با میل بایدمسئله را بفهمند چه بسا خیلی از اینها تقصیر ندارند. مطلب به اینها گفته شده و اینها از روی مسائلی كه شنیدند و یا دیدند نسبت به كارهای خودشان اقدام می‌كنند و انسان نمی‌تواند كه بیش از میزانتحمل و سعه وجودی و مقدار فهم افراد، بخواهد مطلب را بر آنها تحمیل كند

 سؤال: امروزه شركتهایی تأسیس شدند كه به فعالیتهای اقتصادی هرمی‌مشغول هستند بدین ترتیب كه یك نفر با واریز كردن مبلغی به عضویت اینها درمی‌آید؟

 جواب: همین مسئله را می‌گویند كه مطرح است. در این جا از نظر بنده این مسئله دارای اشكال است و ربا محسوب می‌شود.

 سؤال: آیاعضویت و كسب درآمد دراین جا جایز است؟

 جواب: خیر جایز نیست.

 سؤال: آیا سپرده گذاری نزد بانكها و دریافت سود بانكی جایز است در صورتی كه با شرایط خاص باشد؟

 جواب: اگر مسئله مسئله شركت باشد و رعایت موازین شرعی و فقهی شود خب بلامانع است والا ما نمی‌توانیم نسبت به این مسئله هم پاسخ مثبت بدهیم. در هر صورت مسئله بانك با غیر بانك از این نقطه نظر فرق نمی‌كند. باید هر مورد را جداگانه بررسی كرد تا این كه انسان نسبت به همان مورد بتواند ببیند كه نظر شرعی چیست. اگر صرف سپرده دادن به بانك باشد بدون هیچ عقد معامله‌ای و بدون جهت، گرفتن پول ایراد دارد

 خب این مسائلی بود تا این جا، ساعت هم كه تقریبا هفت است و دیگر نزدیك غروب. ان‌شاءاللَه بقیه مطالب برای جلسات آینده. امیدواریم كهخداوندتوفیق بدهد این مرتبه دیگر زودتر از مراتب قبل بتوانیم خدمت دوستان برسیمان‌شاءاللَه. خب ما را هم از دعا فراموش نفرمایید

 ان‌شاءاللَه كه خداوند به بركت این مولود كه ولادت و بعثت او افتتاح راه خدا بوده است. ولادت پیغمبر یعنی فتح باب. فتح باب برای امتی كه اینامت در زمان انبیاء گذشته به این موقعیت نمی‌توانستند برسند. با ولادت پیغمبر بوده كه یك همچنین فتح بابی خداوند نصیب امت پیغمبر كرده است و این هم خواست پروردگار است. نمی‌توانیم به پرودرگار بگوییم كه چرا قبلا نبوده است؟ مشیت الهی بر این تعلق گرفته است كه این مسئله كه بالاترین مراتب توحید است به واسطه شریعت پیغمبرانجام بشود پس ما بدانیم كه در چه وضعیتی هستیم و این نعمت و منت بزرگالهی را قدر بدانیم.

 من یك وقتی به رفقا عرض می‌كردم كه واقعا اگر این اولیای خدا نبودند ما چه می‌كردیم؟ واقعا چه می‌كردیم؟ با این جریاناتی كه داریم می‌بینیم با این افرادی كه داریم می‌بینیم، به قول خود مرحوم آقا رضوان اللَه ایشان می‌فرمودند، در نوشته جاتشان، ظاهرا در مهر تابان باید باشد، بله مثل این كه در آن جا است، كه اگر ما به مرحوم علامه طباطبایی نمی‌رسیدیم خسر الدنیا و الاخری بودیم. می‌دانید این حرف یعنی چه؟ خب دیگر نیاز به توضیح ندارد. یعنی با وجود همه افراد با وجود همه اشخاص با وجود همه علما با وجود همه روحانیون با وجود ....! و این حرف حرف یك فرد عادی كه نیست، ایشان وقتی این مطلب را نوشته بود كه شصت سال از زندگی ایشان گذشته بود، علمش را خوانده بود درسش را خوانده بود نجف رفته بود مجتهد شده بود فیلسوف شده بود عارف شده بود، بعد از همه‌اینها این كلام را می‌نویسد. سن ده یا پانزده سالگی كه ننوشته است. یكعالم به این بزرگی حرف بیخود نمی‌زند. اگر ما به علامه طباطبایی .....!

 این حرف را باید فكر كنیم واقعا من به رفقا می‌گفتم اگر امثال مرحوم آقا و علامه طباطبایی و بزرگان و اولیای خدا نبودند ما چه می‌كردیم؟ نه یكی كه همین طوری بخواهد برای خودش در خیابان راه برود و زندگی كند و بعد هم بمیرد خب این حساب، نه! واقعا یك شخصی كه اهتمام دارد درد دارد قصد دارد دنبال می‌كند دنبال می‌رود ولی پزشك نیست درد دارد، دارد از دل درد می‌میرد ولی هر جا می‌رود می‌بیند درش بسته است در مطب بسته است در بیمارستان بسته است همه جا بسته است این چه می‌كند؟ چه حالی دارد؟ حالا نگاه كنید ببینید نهتنها ما پزشك داریم. ما دوازده امام را داریم ما چهارده معصوم را داریم ما این اولیاء الهی كه به دنبال آنها آمدندداریم، ما این قدر از اینها مطلب داریم كیست كه‌

 عمل كند؟ ما پیغمبر اكرم داریم.

 پیغمبر كه امشب به دنیا آمد اثرش این بود كه این درد را برای ما معالجه كند این است مسئله. این باب را برای ما باز كند این راه را برای ما باز كند این كاری بود كه خدا برعهده پیغمبر گذاشت.

 امیدواریم خداوند به بركت این مولود بزرگ و به بركت فرزند او امام صادق علیه السلام كه رئیس مكتب تشیع و باز كننده حقایقی است كه بر نفس پیغمبر آمده توسط امام صادق علیه السلام و امام باقر و سایر ائمه، خداوند توفیق متابعت از آنها را به ماعنایت كند و ما را در راه آنها ثابت بدارد این مهم است و با ولایت آنها بمیراند و با ولایت آنها محشور كند و ما را از موالیان و منتظرین ظهور امام زمان قرار دهد و در دنیا از زیارت حضرت و در آخرت از شفاعتش ما را محروم نفرماید.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد